

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام بصورت
الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

نام کتاب: بهار روزگاران

نویسنده: آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی رحمته الله علیه

بسم الله الرحمن الرحيم

زمینه سازان ظهور موعود آخرالزمان

اشاره

بسیار خوشبختیم که خداوند این منت را بر ما نهاده است که در روزی که منتسب به آقا بقیة الله الاعظم حجت بن الحسن علیه السلام است در خدمت شما باشیم. ابتدا باید تشکر کنم از همه آقایانی که در دهه مهدویه با کمال عشق و علاقه تلاش و فعالیت می کنند تا برنامه های این دهه، هر چه بهتر اجرا شود.

کارهایی که بناست انجام بگیرد، مخصوصاً کارهای مهم و انقلاب های مهم، با یک دفعه و دو دفعه کار، نتیجه نمی دهد. باید زمینه های قبلی فراهم شود و کار به تدریج پیش برود. مثلاً بعثت خاتم انبیا را در نظر بگیرید که واقعاً اهمیت ویژه ای دارد؛ چون رسالت پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله و نبوتشان، به عنوان ختم پیامبری مطرح است. جمله ای را در خاطر دارم از مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه، که «تأیین» رسول الله صلی الله علیه و آله بیان فرموده اند. تأیین، در عربی به معنای ذکر خیری است که در مجالس ختم، از مردگان می شود. خیلی هنر می خواهد که خطیبی که تأیین می کند، بتواند خیلی فشرده، شخصیت و صفات پسندیده متوفا را منعکس کند.

غرض اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام در تأیید رسول خدا می فرماید: با رفتن پیغمبر از دنیا، چیز مهم و ارزشمندی از ما گرفته شد و آن مسئله وحی است؛ یعنی بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، رابطه بین زمین و آسمان از طریق وحی، قطع شد:

«بِأَيِّ أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ النَّبُوءَةِ وَالْإِنْبَاءِ وَ
أَخْبَارِ السَّمَاءِ»⁽¹⁾

با مرگ تو رشته ای پاره شد که در مرگ دیگران این گونه قطع نشد، با مرگ تو رشته پیامبری و فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی گسست.

وحی مثل باران است. باران عامل حیات است. خداوند وقتی می خواهد زمین مرده را زنده کند، به وسیله ابرها، آب را به آن می رساند.

قرآن می فرماید:

(فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ)⁽²⁾

اما هنگامی که آب (باران) بر آن می فرستیم، به جنبش در می آید و می روید و از هر نوع گیاه زیبا می روپاند.

1- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه 235، ص 731.

2- حج: 5.

باران خاصیتش این است که زمین را آماده می کند. این زمین به جنبش و حرکت در می آید و در نتیجه، گیاهان بسیار سبز و خرم در آن می روید. همانطور که عامل حیات زمین باران است، وسیله حیات دل ها وحی است. قرآن می فرماید:

(هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ) ⁽¹⁾

آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که از عذاب دردناک رهایی تان می بخشد؟! یا آیه کریمه دیگری که می فرماید:

(اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) ⁽²⁾

چون خدا و پیامبرش شما را به چیزی فرا خوانند که زندگیتان می بخشد دعوتشان را اجابت کنید.

1- صف:10.

2- انفال:24.

می گوید پیغمبر را اطاعت کنید تا زنده شوید. زنده شدن شما بسته به این است که اطاعت از وحی داشته باشید. حیات دلها به برکت وحی است.

حیات شما بستگی به این دارد که دعوت رسول خدا ﷺ را و قرآن را اجابت کند. حالا این وحی، چگونه است که تا این حد در نگاه قرآن اهمیت یافته است؟ می فرماید:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ * ذُمْرَةَ فَأَسْتَوَىٰ) ⁽¹⁾

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آنچه می گوید چیزی جز وحی ای نیست که بر او نازل شده است. او را آن فرشته نیرومند (جبرئیل امین) تعلیم کرده است. نیرومندی که سلطه یافت.

1- نجم: 3-6.

منظور اینکه با درگذشت پیغمبر، این رابطه قطع شده است. این یک انقلاب عظیم است. وقتی خدا می خواهد خاتم انبیا را بفرستد، از زمان آدم، آرام آرام زمینه چینی می کند. مردم باید به تدریج در جریان وحی و ادیان قرار گیرند تا زمینه ظهور پیغمبر اسلام مساعد شود.

درباره خاتم الاوصیا حضرت مهدی علیه السلام نیز همین طور است؛ یعنی باید زمینه ها طبق سنت الهی کم کم فراهم شود تا وقتی حضرت ظهور می کند کاملاً پذیرش داشته باشد. عده ای سؤال می کنند که با وجود این همه سلاح اتمی و سیستم های نظامی پیچیده، چگونه حضرت ظهور می کند و با این نیروها مقابله می کند. این افراد توجه ندارند که زمینه این انقلاب الهی را خدا به گونه ای فراهم می کند که مردم برای تسلیم در مقابل اسلام، نیازی به اسلحه نداشته باشند. خود مردم دنیا به این نتیجه خواهند رسید که نیاز به یک مصلح جهانی دارند. در نظر بگیرید که پیغمبر اسلام وقتی مکه را فتح کرد، دیگر لازم نبود با کفار و مشرکین مکه نبرد کند. خود مردم وقتی که عفو رسول خدا را می دیدند به او می پیوستند. تعبیر قرآن در این باره چنین است:

(إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا) ⁽¹⁾

هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرا رسد، و مردم را ببینی که گروه گروه وارد دین می شوند. سلاح بود، شمشیر بود، مشرکین بودند، ولیکن زمینه طوری مساعد شد که مردم، دسته دسته به اسلام گرایش پیدا کنند. زمینه ها وقتی فراهم شد، مردم دنیا خود به خود رشد فکری پیدا می کنند؛ تا جایی که بستر فکری شان برای پذیرش مصلح جهانی آماده می شود. یعنی این امر، احتیاج به زمان دارد. برخی عوامل، طبیعی است و برخی به خود ما مربوط می شود.

1- نصر: 21.

زمینه سازی برای ظهور امام زمان علیه السلام

چگونه باید زمینه ظهور حضرت مهدی علیه السلام را مساعد کنیم؟ یکی از عوامل، دعاست. در روایات تأکید شده است که برای تعجیل در ظهور حضرت دعا کنید. از اهم دعاهای ما باید همین باشد؛ به خاطر اینکه درمان تمام فسادهای روی زمین، ظهور حضرت است. بنابراین اگر برای ظهور حضرت دعا کنیم، به منزله این است که برای از بین رفتن همه مفسد دعا کرده ایم. عامل دوم، همین برنامه های مناسبتی است، همین جشن های دهه مهدویه و نیمه شعبان است. این خودش نوعی تبلیغ است. قبل از هر چیز، تبلیغ مهم است. با مراجعه به متون تاریخی دینی، متوجه می شویم که برای اینکه پیغمبر اسلام مبعوث شود شش هزار سال تبلیغ شده است. یعنی در تمام کتب آسمانی، تمام انبیاء و اوصیا، در طول تاریخ تبلیغ کرده اند که پیغمبر اسلام در آخرالزمان می آید. این تعریف و تبلیغ تا حدی بوده است که قرآن می فرماید قبل از اینکه پیغمبر اسلام مبعوث شود، اهل کتاب:

(يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ) ⁽¹⁾

او(پیامبر) را به خوبی می شناسند، همان گونه که فرزندان خود را می شناسند. آنقدر به صراحت تبلیغ شده بود که پیغمبر اسلام را همانطور می شناختند که بچه هایشان را. تبلیغ این قدر اثر می کند. در انقلاب های دیگر نیز نقطه مهم و اصلی، تبلیغ است. سه مسئله در تمام کتب آسمانی گفته و پیش بینی شده است: ظهور پیغمبر اسلام؛ و انقلاب امام حسین علیه السلام؛ و ظهور حضرت مهدی علیه السلام.

1- انعام:20؛ بقره:146.

انقلاب امام حسین علیه السلام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام

امام حسین علیه السلام، مستقیماً به کربلا رفتند. ابتدا به مکه رفته، از ماه رجب تا ذی الحجه آنجا ماند. در مسجد الحرام اقامه جماعت می کرد و ده هزار نفر پشت سر ایشان نماز می خواندند. سیدالشهدا علیه السلام تبلیغات را از آنجا شروع کرد. حج را به عمره بدل کرد. مردم پس از مدتی دیدند حسین بن علی دیگر در مکه نیست. در بین مردم سؤال به وجود آمد. آقا کجا رفت؟ چطور می شود کسی قبل از موسم حج به مکه بیاید و بعد در موسم حج، رها کند و برود؟ همه مردم مکه و حاجیان فهمیدند. بعد که به وطن هایشان برگشتند، مسئله را در تمام کشورهای اسلامی مطرح کردند. این، زمینه ای برای تبلیغ شد. حضرت به بصره نامه نوشت. مدینه را آماده کرد. چرا؟ چون، شبانه از مدینه بیرون آمد. هم مکه را آماده کرد، هم کوفه را و هم بصره را. این ها مراکز مهمی بود. هر حادثه ای در آنجا اتفاق می افتاد، در همه دنیا پخش می شد. بصره مرکز تجاری بود. کوفه مرکز سیاسی بود. مدینه مرکز علمی بود. می توانیم بگوییم کعبه و مکه یک مرکز به اصطلاح جهانی بود. حضرت تمام این مراکز حساس را آماده کرد تا انقلاب کربلا به وجود بیاید، خون امام حسین علیه السلام پایمال نشود. تبلیغات بعدی حضرت زینب علیه السلام و زین العابدین علیه السلام هم همین خاصیت را داشت.

تبلیغ لازم است تا یک انقلاب به کمال مطلوب خود برسد. امروز تبلیغ برای زمینه سازی ظهور حضرت حجت به عهده ماست. همان طور که کتب آسمانی و ائمه طاهرين علیهم السلام، امام مهدی علیه السلام را به ما معرفی کردند ما نیز باید این موضوع را به گوش دنیا برسانیم و به مردم دنیا تفهیم کنیم تا برای ظهور یک مصلح جهانی آماده شوند.

تقوا و زمینه سازی ظهور

خودمان هم باید در زمینه های مختلف آمادگی داشته باشیم؛ آمادگی اخلاقی، آمادگی اقتصادی، آمادگی تبلیغاتی، آمادگی اعتقادی، آمادگی اخلاقی.

یکی از زمینه های آمادگی، آراسته کردن خود به تقواست. باید تقوا داشته باشیم تا بتوانیم از هدایت امامان بهره برداری کنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود:

«أَعِينُونِي يَوْمَ عِجْرٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِقَّةٍ وَسَدَادٍ.»⁽¹⁾

مرا با ورع و پارسایی، تلاش و کوشش، عفت و پاکدامنی و پیمودن راه صحیح، یاری دهید. آنهایی که دلباخته بقیه الله علیه السلام هستند، در درجه اول باید با رعایت تقوا زمینه را فراهم کند تا دست کم از میان جماعت شیعه که فقط یک ثلث مسلمین دنیا هستند، دست کم، سیصد و سیزده نفر انتخاب شوند تا در رکاب حضرت مهدی علیه السلام باشند. تقوا را باید رعایت کرد. این بهترین زمینه سازی اخلاقی برای ظهور حضرت است.

1- نهج البلاغه، نامه 45.

برگزاری دهه فرخنده مهدویه

همین تلاش هایی که شما برای برگزاری مراسم دهه مهدویه می کنید، همین برنامه های مناسبی، موجب تعجیل در ظهور حضرت می شود. باید در این کار، دلبستگی داشته باشیم، با علاقه به ساحت مقدس حضرت بقیة الله علیه السلام خدمت کنیم. اهل بیت، قدردان هستند. اگر کسی یک گام در جهت ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام بردارد، به او می فهمانند که ما متوجه هستیم شما چه می کنید. امام صادق علیه السلام به هشام بن حکم فرمودند:

«لا تزال يا حسن مؤيداً بروح القدس ما نصرتنا بلسانك.»⁽¹⁾

تا وقتی با زبانتان ما را یاری کنید، روح القدس شما را کمک خواهد کرد. فرقی نمی کند که این یاری چگونه باشد؛ با قلم، با مال، با قدم. قدر خودتان را بدانید. این زحمات هدر نمی رود. اینها مورد عنایات حضرت بقیة الله علیه السلام است، پایتان حساب می شود. اینها ذخیره آخرت شماست.

1- بحار الانوار، ج 10، 293.

حضرت مهدی (عجله الله تعالى فرجه الشريف) در قرآن کریم

اشاره

قرآن واقعاً کتاب عجیبی است. مطالب بسیار مهم را در قالب الفاظی کوتاه و در عین حال کلیدی بیان نموده است. درباره حضرت مهدی علیه السلام و انقلاب جهانی آن بزرگوار، آیاتی در قرآن وجود دارد. مرحوم سید بن طاووس (رضوان الله علیه)، در کتابی به نام «کشف المحجّة»، تمام آیات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را جمع آوری کرده اند. یکی از این آیات، چنین است:

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) ⁽¹⁾

در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد».

1- انبیاء: 105.

منجی موعود در دیگر کتب آسمانی

ادیبان عرب، موقعی که می خواهند اهمیت یک مطلب را بفهمانند، اول سخنان یک «لام» می آورند که از آن به «لام توطئه» تعبیر می کنند. به کارگیری این حرف، از آن روست که شنونده به اهمیت مطلب پی ببرد. در اول این آیه لام آمده است: «ل + قد». بنابراین از نظر پروردگار، این آیه به موضوع مهم و قابل توجهی اشاره دارد.

مطلب دوم اینکه بنابر افکار و عقاید شیعه، خداوند اسیر افعال و مقدرات خود نیست. به این اصل، «بداء» می گویند. یعنی ممکن است پروردگار متعال چیزی را مقدر کند، بعد، بر اثر پیشامدهایی آن را تغییر دهد. فرض کنید خداوند مقدر فرموده است که کسی سی سال عمر کند. حال ممکن است به خاطر اینکه اهل صله رحم است عمرش بشود شصت سال. از طرفی هم ممکن است مقدر شده باشد که عمر کسی نود سال باشد. ولی وقتی ترک صله رحم می کند، عمرش شصت سال شود.

آیا حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام هم که در این آیه پیش بینی شده، مشمول بداء می شود؟ در اینجا، کلمه قد، اثبات می کند که حکومت جهانی آن بزرگوار، قطعی و اجتناب ناپذیر است و بداء در آن راه ندارد.

خداوند برای اینکه به موضوعی حتمیت بدهد، لفظ «کتب» را برای آن به کار می برد. مثلاً وقتی می خواهد بگوید: روزه را واجب کردیم، نمی فرماید: واجب کردیم، می فرماید:

(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ) ⁽¹⁾

روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد.

طبق این آیه، روزه تکلیفی به گردن انسان است. «کتب» این معنا و مفهوم را دارد که این مطلب حتمی و تردید ناپذیر است.

می فرماید: (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ). این را ما از قبل نوشته ایم و به آن قطعیت داده ایم. کجا نوشتیم؟ بعد از اینکه در تورات نوشته بودیم در زبور نوشتیم. این دو کتاب چه خصوصیتی دارد؟ 114 کتاب آسمانی داریم. در همه کتاب های آسمانی، سه مطلب مطرح شده است: بعثت رسول گرامی اسلام، انقلاب خونین کربلا؛ حکومت جهانی حضرت مهدی عج. این سه، در همه کتب آسمانی هست. ولی علت اینکه زبور مطرح شده چیست؟ خطاب به گروه خاصی نیست، ولی بیشتر کسانی که مدعی حکومت جهانی هستند و خود را مالک و صاحب اختیار زمین و مردم دنیا می دانند یهودند. آنها خود را نژاد برتر می دانند و الان در دنیا دارند تلاش می کنند که با قدرت، سه چیز را در دست بگیرند که رگ حیاتی جامعه جهانی است: یکی تبلیغات و ارتباطات، رادیو، تلویزیون، ماهواره و امثال آن. وسایل ارتباط جمعی الان در دست صهیونیست هاست ریشه و اساسش در دست آنهاست.

دوم سیاست جهانی. سی نفر یهودی صهیونیسم روی تمام قاره های زمین برنامه ریزی دارند و سیاست جهانی را قبضه کرده اند.

سوم مسئله اقتصاد. طلای دنیا در دست یهود است و غرور، اینها را گرفته است. با تمام قدرت تلاش می کنند در کشور اسلامی رخنه کنند و آنها را فلج کنند. از اسرائیل شروع کردند. البته منطقشان هم این است که اینجا محیطی است که انبیای بنی اسرائیل در آنجا برانگیخته شده اند. اینها می گویند ما بزرگ و زمامدار جهانییم و تمام مردم دنیا برده ما هستند.

اول اسرائیل و بعد هم از نیل تا فرات و بعد هم کشورهای دیگر. فعلاً لبه تیز حملاتشان به 22 کشور است که اکثراً اسلامی هستند. می خواهند دست بگذارند روی تمام دنیا و بر همه جهان حاکمیت داشته باشند. خدا می خواهد اینها را نا امید کند. می گوید خیلی تلاش نکنید، امیدوار نباشید. پیشگویی های یهودی ها در کتاب زبور آمده است.

خداوند به یهود می گوید ما، در زبور نوشته ایم. ممکن است کسی ادعا کند که زبور کتاب اصلی یهود نیست، کتاب اصلیشان تورات است. قرآن می فرماید: «من بعد الذکر». اول در تورات نوشتیم و تفصیلش را در زبور. ما از قبل، در این دو کتاب آسمانی که متعلق به شما یهود و مورد قبولتان است حتمیت و قطعیت حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام را اعلام کردیم.

در زبور بعد از تورات چه نوشتیم؟ می بینیم کلمه «أَنَّ» به کار رفته است: (أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ).

این که حکومت جهانی به وجود خواهد آمد، حتمی و قطعی است. با کلمه أَنَّ باز تفهیم شده است:

الف و لام در الأرض، ظاهراً عهد حضوری است. اشاره است به اینکه برخلاف تمام حکومت های گذشته که مقطعی و منطقه ای بوده، این حکومت محدود به قاره ای یا کشوری یا منطقه ای نیست. این یک حکومت، فراگیر و جهانی است. وقتی می گوید: الأرض، منظور روی زمین است؛ ربع مسکون یا حکومت بر آب و خاک بر روی زمین. این حکومت حکومت مقطعی نیست، جهانی است.

وارثان زمین کیانند؟

(أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا) در آینده این زمین را گروهی ارث می برند.

ارث یعنی چه؟ ارث مالی است که در اختیار کسی بوده و پس از مرگ او به طور قهری به بازماندگان منتقل می شود. این حکومت جهانی در آینده قرار است به دست بندگان صالح خدا بیفتد: «یرثها عبادی الصالحین». تمام حکومت های روی زمین از بین می رود. این حکومت به طور قهری از آنها گرفته می شود و به عبادالصالحین منتقل می شود.

خوب وارثان زمین چه کسانی هستند؟ «عبادی»، عبد یعنی چه؟ یعنی کسی که تحت فرمان دیگری است، خودش اراده ندارد. آنچه مولا دستور می دهد او به انجام می رساند. معنای مقام عبودیت در مقابل خدا چیست؟ خدا در قرآن پیغمبر را به نام عبد می خواند، ما در تشهد می خوانیم اشهد أن محمداً عبده و رسوله. پیامبر مطیع سراپای فرمان خداست. هر مقامی که خدا به پیغمبر داده به برکت بندگی و عبودیت او بوده است.

قرآن می فرماید:

(فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ) ⁽¹⁾

در اینجا آنچه را وحی کردنی بود، به بنده خدا وحی کرد.

یا می فرماید:

(سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَىٰ...) ⁽²⁾

1- نجم:10.

2- اسراء:7.

منزه است خدایی که شبی بنده اش را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر داد.
آنچه موجب شد پیغمبر ﷺ به آسمان دعوت شود این بود که پیغمبر ﷺ عبد واقعی بود.
آنچه سبب شد بر پیغمبر اسلام ﷺ وحی نازل بشود، بندگی پیغمبر بود. بنده خالص بود. حتی
تکلم پیغمبر بدون اذن الهی نبود:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ) ⁽¹⁾

و هیچ گاه بر خواسته نفسانی سخن نمی گوید.

عباد یعنی فرمانبر، نه فرمان دهنده. آنهایی که حکومت جهانی را قبضه می کنند فرمان دهنده
نیستند، فرمان گیرند: بنده من هستند (عبادی). حتی خدا اینها را به خودش پیوند می دهد: عباد
من. اشاره به این است که حکومت، الهی است، نه مردمی. چون اگر بنا باشد عدالت در عالم
برقرار شود باید حکومت الهی بر سر کار بیاید. زمامداران چنین حکومتی، فرمانبرداران خدا
هستند. همانطور که در زیارت جامعه می خوانیم: «بعرشه محققین» چشمشان به دستگاه
فرماندهی پروردگار است. تعهد دارند؛ الهی اند، نه مردمی.

علاوه بر اینکه اینها بندگان خدا هستند، صالحند (الصالحون). صالح در ذهن ما یعنی آدم
خوب، عباد هم این معنا را می دهد، اما صالحون بار دیگری دارد؛ صالح یعنی شایسته. یعنی اینها
می توانند حکومت کنند، رمز و راز حکومت را می دانند، تخصص دارند. آدم هایی نیستند که
ناآگاه و نپخته باشند، آدم هایی نیستند که مملکت را به خاطر جهل، یا ناپختگی شان بر باد
بدهند. در روایت آمده است که مراد از صالحون، آن 313 نفر از اصحاب امام زمانند که وقتی آقا
ارواحنا فداه در مکه اعلام ظهور می کند، مثل برق جهنده از اطراف و اکناف عالم خود را به
حضرت مهدی عجل الله فرجه می رسانند و در زیر لوای مهدی عجل الله فرجه حکومت جهانی را اداره می کنند. هم
تعهد دارند، عبادند، و هم تخصص دارند، صالحند.

1- نجم: 3

(يَرْتُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ) این امر، در زبور و تورات پیش بینی شده است؛ یعنی ای یهودی ها این پنبه را از گوشتان بیرون کنید که بتوانید حکومت جهانی را قبضه کنید. به شما در کتاب آسمانی خودتان اعلام کردیم که برچسب حکومت جهانی، به نام دیگری زده شده است و این لباس متناسب قامت شما نیست.

حکومت جهانی، به کسانی می رسد که قبلاً دچار استضعاف بودند:

(وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ) ⁽¹⁾

می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم.

یعنی تمام توان و نیروشان را استعمارگران گرفته اند. شما یهودی ها توان و قدرت حکومت را از مسلمان های جهان گرفتید. خدا می خواهد از دست شما در بیاورد و در اختیار کسانی قرار دهد که هم تعهد دارند که شما ندارید، هم صالحند که شما نیستید. آنها باید زمام این حکومت را به دست بگیرند.

1- قصص:5.

اهمیت علائم ظهور

اشاره

در میان احادیث و روایات عدیده و پیشگویی هایی که شده، دو مطلب بسیار مهم و چشمگیر است:

مطلب اول، بیان علائم ظهور حضرت بقیه الله عَلَيْهِ السَّلَام است. در قرآن، ظهور حضرت در آیات متعددی ذکر شده است. شیعه و سنی هم به اتفاق، با تکیه بر روایات و مضامین آیات کریمه قرآن، به ظهور آن بزرگوار اعتراف می کنند. و در منابعشان، برای ظهور علائمی ذکر کرده اند. مطلب دوم، حوادثی است که توأم با ظهور یا قبل یا بعد از آن، اتفاق می افتد. چرا علائم ظهور مطرح شده و چرا به آن حوادث تلخ و دردناک اشاره شده است؟ واقع امر، این است که آدمی با امید زنده است. از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می کنند که فرمود:

«لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا، وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا.»⁽¹⁾

اگر امید نباشد، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی دهد و هیچ باغبانی نهالی نمی کارد. اگر می بینیم باغبانی نهالی خریده، آن نهال، الان به ثمر نمی رسد. سال ها طول می کشد تا به تدریج رشد کند و باغبان بتواند از میوه هایش استفاده کند. اگر امید به آینده نبود، باغبان زحمت کشت و تربیت نهال را به خود نمی داد.

1- بحار الأنوار، ج 74، ص 175.

انگیزه مادر برای رشد فرزند، امیدواری به آینده اوست؛ حالا یا به نفع خودش یا به نفع جامعه. در هر صورت، به امید آینده است که مادر روی فرزندش سرمایه گذاری می کند، او را شیر می دهد، شب ها بی خوابی می کشد و از آسایش خودش می گذرد. اگر امید در کار نبود، بسیاری از انسان ها متوقف می شدند. علائم ظهور خاصیتش همین است؛ امید می دهد. در روایات آمده است:

«الشَّيْعَةُ تُرَبِّي بِالْأَمَانِي»⁽¹⁾

شیعه همیشه در اقلیت بوده و در تقیه به سر برده است. همیشه مظلوم بوده است. حوادث تلخی که برای شیعیان پیش آمده، ممکن بود بر روحیه آن ها اثر بگذارد؛ در کار و عقیده سست شوند. گاه و بی گاه یکی از علائم ظهور که بروز پیدا می کند، شیعه دلگرم و امیدوار می شود. علائم قبل از ظهور، اثر بسیار مثبت و سازنده ای روی شیعیان دارد.

وقتی نشانه های ظهور را می خوانیم، می بینیم که این علائم، بعد از زمان ولادت حضرت شروع شده و به تدریج گوشه هایی از آن ظاهر شده است. اینگونه نبوده که این علائم فقط مربوط به زمان نزدیک به ظهور باشد. علائمی هم ذکر شده که ممکن است هزار سال با زمان ظهور فاصله داشته باشد.

1- الغيبة للنعمانی؛ ص 295.

نگاهی گذرا به علائم ظهور:

به هر حال، این علائم، نشانه آن است که در آینده، مشکلات شیعه حل می شود. محرومیت هایی که دارند از بین می رود. وقتی به روایات مراجعه می کنیم می بینیم که اکثر علائم ظاهر شده است. بخش محدودی از علائم باقی مانده که احتمال می رود مربوط به زمان خیلی نزدیک به ظهور است.

حوادث تلخ مربوط به قبل از ظهور یا مقارن یا بعد از ظهور، چرا مطرح شده است؟ ظلم ها، جنایت ها، یورش ها، کارشکنی ها، توطئه ها و اینگونه مسائل؛ مشکلات و ناملایمات روحیه انسان را سست می کند و قدرت تلاش را از او سلب می کند.

این تلخی ها مطرح شده است تا اگر با آنها مواجه شدیم و ظلم فراگیر را در جهان مشاهده کردیم، خود را ن بازیم، روحیه خود را از دست ندهیم، فکر نکنیم که برای همیشه این ظلم ها و جنایت ها خواهد ماند و ما موقعیتی پیدا نخواهیم کرد که آزادانه بتوانیم برنامه هایمان را عملی بکنیم. در قرآن به سنتی اشاره شده است:

(إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) ⁽¹⁾

هر آینه از پی دشواری آسانی است.

اگر مشکلاتی پیش می آید، تلخی هایی در زندگی روی می -دهد، انسان نباید قالب تهی بکند یا سستی به خودش راه بدهد؛ چون طبق سنت خداوند، پس از دشواری ها نوبت آسایش است.

1- شرح: 5.

یکی از امتیازات مکتب شیعه که در مکاتب دیگر وجود ندارد و شیعه را برای همیشه زنده و پرتلاش نگه می‌دارد، همین مسئله است؛ یعنی پشت مشکلات، آسایش می‌بیند، پشت ظلم‌ها و جنایت‌ها عدل می‌بیند. پیشگویی‌هایی که شده، حاکی از همین مسئله است. قرآن هم اشاره کرده است:

(وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا).⁽¹⁾

و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند.

اگر شیعه در دنیا همیشه دلهره داشته و از جنایتکاران و دشمنان و ابر قدرت‌ها ترس داشته است، زمانی خواهد رسید که با کمال امنیت بر روی زمین زندگی می‌کند؛ این، سنت خداست. پس از مشکلات، آسانی است، پس از تلخی، شیرینی است. این گونه نیست که درب، همیشه روی یک پاشنه بگردد؛ نه، تحولاتی هست. مثلاً ما در میان روایات، با سفیانی برخورد می‌کنیم. روایات زیادی درباره او وجود دارد. هم اهل سنت و هم بزرگان شیعه، روایاتی درباره سفیانی نقل کرده‌اند.

1- نور: 55

گسترش فرهنگ تشیع و انتظار

بنابر روایات، به خاطر ظلم‌ها و جنایت‌های سفیانی، روزگار تلخی در انتظار مسلمان‌هاست؛ به خصوص مردم عراق، لبنان، شام و اردن. این چند کشور در تیررس حملات سخت و ناگوار سفیانی هستند. چطور می‌شود سفیانی ظهور می‌کند؟

به روایات که مراجعه می‌کنید می‌بینید که مردم دنیا آرام آرام با افکار تشیع و مسلمانان آشنا می‌شوند. رفته رفته اسلام به کشورهای دیگر صادر می‌شود. آرام آرام جان مردم دنیا به لب می‌رسد تا جایی که در انتظار یک مصلح جهانی روزشماری می‌کنند. شیعه در دنیا شناخته می‌شود. این، چیزی است که پیش‌بینی شده و حتماً اتفاق می‌افتد. دشمنان هم نمی‌توانند از آن جلوگیری کنند.

در سفری که اخیراً به حج مشرف شدم، احساس کردم در عربستان سعودی تحول عجیبی به وجود آمده است. زمانی عربستان سعودی محیطی بسته بود. اجازه نمی‌دادند یک ورق از کتاب‌های شیعه در آنجا نشر پیدا کند. نمی‌گذاشتند یک گوینده و خطیب شیعی، حقایق مکتب تشیع را در حرمین شریفین برای مردم بیان کند. الان هم همینطور است.

مراقبت که یک نفر عالم شیعی با یک عرب یا عجم تماس نگیرد. فوری می‌آیند دخالت می‌کنند و جلسات را متفرق می‌کنند. ولی حالا وسائل ارتباط جمعی در دنیا به جایی رسیده است که آنها دیگر قادر به جلوگیری از نشر معارف شیعی نیستند.

مردمشان در خانه‌ها به وسایل ارتباطی بدون مرز مثل اینترنت دسترسی دارند؛ آگاه می‌شوند. معارف شیعی، به همین کیفیت تبلیغ می‌شود. ندای حق‌طلبی و عدالتخواهی شیعه به همه جای دنیا خواهد رسید.

یهود و مبارزه با مهدویت

حالا اینجا دشمن چه خواهد کرد؟ اولین دشمنِ مسلمین، یهودی ها هستند؛ به خصوص دشمن شیعه. یهودیان آرام نیستند. سیصد سال است که با تمام قوا و طرح های متنوع، علیه شیعه سرمایه گذاری می کنند؛ به گونه ای به افکار شیعه حمله و هجمه می برند تا این مکتب را نابود کنند.

از سیصد سال قبل و مخصوصاً از صد سال قبل تا الان و به خصوص از زمان فتوای مرحوم میرزای شیرازی (رضوان الله علیه) که احساس کردند روحانیت شیعه و مرجعیت شیعه اجازه نمی دهد دشمنان در مرزهای تشیع رخنه کنند، آنها فعالیت-هایشان را دوچندان کرده اند. مکتب هایی به وجود آوردند، طرح هایی ریختند، پول هایی خرج کردند، فیلم هایی پخش کردند، الان ببینید از طریق ماهواره با جوان های ما چه می کنند. موقعی که احساس کردند شیعه منتظر کسی است که می آید و سراسر جهان را پر از عدل و داد می کند و با این نابسامانی ها مبارزه می کند و با این انحرافات سازش ندارد.

سعی کردند مکتب شیعه را نابود کنند، اما نتوانستند. بالأخره به اینجا رسیدند که یک فرد به ظاهر مسلمانِ غرب زده را انتخاب کنند، به ممالک اسلامی بفرستند تا به این وسیله، جاهایی را که امکان ظهور حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد زیر سیطره خود قرار دهند.

آمریکائیا عالمی را در نجف دستگیر کردند و از او سؤال کردند درباره اینکه حضرت مهدی علیه السلام کیست؟ کجاست؟ این خبر، خیلی عجیب است که یهودی ها برای آمادگی برای روزی که حضرت مهدی علیه السلام می آید و به حجر الاسود تکیه می کند و ندای انا بقیة الله سر می دهد، از حالا رفته اند در اطراف کعبه دوربین نصب کرده اند. عجیب نیست؟! یهودی ها دارند مراکز را که امام زمان علیه السلام قرار است برنامه داشته باشد کنترل می کنند.

سفیانی خونخوار را بشناسیم

چنان که در روایات آمده است، یکی از کسانی که او را برای این کار آماده می کنند سفیانی است. خصوصیات سفیانی را در روایات می بینید؛ اسمش عثمان است، اسم پدرش عنبثه است، سر خیلی بزرگی دارد، از دور مثل این است که یک چشم داشته باشد، از نسل معاویة ابن ابی سفیان و هند جگرخوار است. خود را مسلمان جلوه می دهد، ولی می گویند روی لباسش آرم مسیح است؛ یعنی پایون زده است. از غرب ارتزاق می کند.

او را اول به ترکیه می فرستند، از ترکیه به شام، و از شام به عراق. در آنجا 130 هزار نیرو پیاده می کند. چرا؟ این همه کار برای چیست؟ برای اینکه جلوی شیعه را بگیرند. فرمان می دهد که هر کسی یک شیعه را به من معرفی کند هزار درهم جایزه دارد. شیعه ها را می گیرند و به بهانه ای پیش او می برند هزار درهم می گیرند و او هم شیعه ها را به قتل می رساند.

یهودیهها دارند زمینه سازی می کنند. از قبل، در روایات ما گفته شده است که چنین شخصی خواهد آمد که اگر روزی سفیانی پا به عراق و شام و اردن گذاشت و قتل عام را آغاز کرد، مردم دینشان را از دست ندهند و نگویند دیگر ما رفتیم زیر چکمه دشمن و هیچ راه نجاتی نیست. طبق روایات، سفیانی فقط نوزده ماه حکومت خواهد کرد که شش ماهش لشکر کشی است.

خداوند متعال برای خنثی کردن برنامه های سفیانی، دو گروه نیرو یکی از خراسان ایران و یک نیرو از یمن مأمور می کند. این نیروها به حمایت از حضرت بقیة الله علیه السلام می آیند و با سفیانی درگیر می شوند و تمام برنامه های او را در عراق خنثی می کنند. سفیانی لشکرش را به طرف مکه می فرستد تا در آنجا از ظهور حضرت مهدی علیه السلام پیشگیری کند. به اذن خداوند، دره ای به نام بیداء شکافته می شود و لشکر سفیانی در آن فرو می روند و آثارشان محو می شود.

موج این مسئله، خیلی ها را بیدار می کند. لشکر حضرت مهدی علیه السلام هم از مکه به طرف عراق حرکت می کند و در آنجا طومار لشکر سفیانی را در هم می پیچد. گروهی از لشکر سفیانی

برای حمایت از یهود به اسرائیل حرکت می کند و در آنجا، لشکر حضرت مهدی علیه السلام آنها را تعقیب می کند و منقرضشان می کند. آن روز فاتحه یهود باید خوانده شود و شرشان از جهان کم شود.

پیداست که یهود وقتی اینها را می خواند نگران می شود. آنها آنقدر نادان هستند که نمی دانند اگر مشیت خدا بر این تعلق گرفت که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند و عنایات خاصش نصیب مردم شود، هیچ قدرتی در مقابل او ندارند. امروز به نیروی جنگی و موشکی و جنگ الکترونیک و بمب اتمشان می نازند، ولی چطور می خواهند از فرو رفتن یک لشکر زیر زمین جلوگیری کنند.

قتل عامی که سفیانی راه می اندازد تکان دهنده است. حتی آمده است که شکم زنان باردار شیعه را پاره می کنند که مبادا فرزند پسری از شیعه در رحمشان باشد. خیلی تحملش مشکل است. ولی گفته شده است که اگر این مسائل و مشکلات پیش آمد، هراس نداشته باشید. امروز می بینیم که ابرقدرتها از چپ و راست غرّش می آورند. آمریکا چقدر تهدید می کند؟ حالا یا با واسطه یا بی واسطه یا صریح یا با اشاره. انسان فکر می کند که با چنین قدرت هایی چگونه می توانیم مقابله کنیم.

اروپایی ها هم از شیعه احساس خطر می کنند. در رسانه هایشان مطرح می کنند که موشک های ایران کار ما را دشوار کرده است. می گویند که موشک های ایران طوری است که به ما هم اصابت می کند. ایران می خواهد به انرژی هسته ای دست پیدا کند. اینها مارگزیده اند، احساس خطر می کنند، راحت نمی نشینند، هر روز توطئه می کنند، به دست و پا می افتند؛ مدام شورای امنیت، سازمان ملل، تهدید، ... چرا؟ چون می ترسند.

دعا برای فرج امام زمان علیه السلام واجب است

روایات به ما نوید می دهد که نباید روحیه مان را ببازیم. ابرقدرت ها با وجود تمام امکانات مادیشان، با این نیروهای سنگینشان، نمی توانند با ما کاری بکنند. ما پشتیبان داریم، وعده های خدا را داریم. اگر ایمان داشته باشیم هیچوقت از این تهدیدها نمی ترسیم. البته خودمان را هم باید آماده کنیم.

یکی از وظایف سنگینی که به عهده ماست دعا برای فرج حضرت بقیة الله علیه السلام است. فکر نکنید این یک دعای ساده است. می گوئیم خدایا فرج امام زمان علیه السلام را نزدیک کن؛ یعنی داریم برای تغییر سرنوشت جهان دعا می کنیم. مسئله، فردی نیست، منطقه ای نیست، سرنوشت جهان به ظهور حضرت بستگی دارد. این دعا، از همه دعاها مهم تر و واجب تر و لازم تر است. اگر خواستیم برای دینمان دعا کنیم، باید برای فرج حضرت دعا کنیم.

اگر برای دنیا دعا می کنیم باید برای فرج حضرت دعا کنیم. برای فرد یا جامعه، برای هر چه خواستیم دعا کنیم، باید بدانیم که رسیدن به همه این ها در گرو فرج آقا امام زمان علیه السلام است. اگر مراجع ما، بزرگان ما، تأکید دارند که فکرمان و دعاهايمان را روی فرج آقا امام عصر علیه السلام متمرکز کنیم، برای این است که ما را متوجه اهمیت موضوع کنند. این مسئله خیلی مهم است. با خلوص نیت باید دعا کرد. قرآن می فرماید:

(قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ) ⁽¹⁾

بگو پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد.

باید دعا کرد. خودمان را هم بسازیم تا انشاء الله بتوانیم جزو لشکریان حضرت باشیم. طبق بسیاری از روایات، اهل بیت علیهم السلام به ایران و جوانان ایران چشم دوخته اند. وقتی می خواهند یاران حضرت مهدی علیه السلام را معرفی کنند، روی مردم ایران انگشت می گذارند. قرآن هم به این مسئله اشاره فرموده است:

(مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ) ⁽¹⁾

هر کس از شما که از دینش بازگردد، به زودی خدا مردمی را بیاورد که دوستشان بدارد و دوستش بدارند.

اهل بیت علیهم السلام به جوانان ایران چشم دوخته اند. جوانان این مرز و بوم باید آماده باشند تا در رکاب آقا شمشیر بزنند و دنیا را از شر دشمنان اسلام آزاد کنند.

1- مائده: 54

ضرورت دعا برای ظهور امام زمان علیه السلام

اشاره

ما در خصوص ائمه اطهار علیهم السلام، وظایف سنگینی داریم. یکی از این وظایف، دعا برای فرج حضرت مهدی است. البته دعا شرایطی دارد و دعای واقعی آن است که از سر احساس نیاز و کمبود باشد. اگر این احساس کمبود نباشد، دعا کامل نیست. این معنا، چیزی است که از روایات برمی آید. خودمان هم باید در جامعه ای که زندگی می کنیم نیازها را لمس کنیم تا از روی نیاز دعا کنیم و از خدا بخواهیم.

در همه امور دینی و معنوی و اخلاقی، امنیتی و اقتصادی، الان کمبود داریم. در روایات هم این کمبودها را مطرح و مردم را برای فرج حضرت مهدی علیه السلام آماده کرده اند. یکی از نیازهای بشر، دینی است که در پرتو آن راه درست را از نادرست بشناسد. اگر به مذهب و دین و آئین نیاز نداشت، خدا صد و بیست و چهار هزار پیغمبر نمی فرستاد، انبیای اولو العزم را نمی فرستاد، اوصیای این بزرگواران را مأمور نمی کرد. این، نشانگر نیاز بشر به دین است.

پاسخ به شبهات روشنفکر نماها

امروزه بعضی می گویند ما عقل داریم و نیازی به مذهب نیست. این مکتب غلطی است که چند سالی است باب شده است. البته سابقه هم دارد، برهنه ها چنین عقیده ای داشتند. روی این عقیده کار شده است. روشنفکران ما این مسئله را تحت عنوان خاتمیت مطرح می کنند. معنای خاتمیت این است که ما رشد عقلی داریم پس نیازی به وحی نیست، دین لازم نداریم. به دارندگان و طرفداران چنین اندیشه هایی می گوییم: اگر سه چیز را تضمین کنید حرف شما را می پذیریم:

اول؛ اینکه تضمین بدهید که دیگر همه چیز را می فهمید و هیچ نقطه مجهولی برای بشر باقی نمانده است. این تضمین را هیچ دانشمندی نمی دهد. چون دانشمندان هر چه به علمشان افزوده می شود به مجهولات و نادانی هایشان آگاه تر می شوند.

از ابوعلی نقل کرده اند که در آخر عمرش گفت: فهمیدم که نفهمیدم. هر مسئله ای که کشف می شود در کنارش سؤالاتی پیش می آید و نقاط ابهامی وجود می آید که بشر باید سعی کند آنها را بفهمد. هیچ دانشمند عاقلی چنین ادعایی ندارد که دیگر همه چیز را می فهمم. یکی از دلایل اینکه بشر هنوز خیلی از چیزها را کشف نکرده، این است که می بینیم مرتب در دانشگاه ها، برای کشف مجهولات مشغول تحقیق و بررسی هستند. اگر بشر همه چیز را فهمیده باشد که باید در دانشگاه ها را تخته کنند.

دوم؛ اینکه باید تضمین دهند بر اینکه ما اشتباه نمی کنیم. فکر نمی کنم دانشمندی در دنیا باشد که تضمین بدهد که در آنچه فهمیدم احتمال خطا نیست. شاهد قضیه این است که می بینیم مثلاً پزشکان، مطلبی را کشف می کنند و آن را به آگاهی عموم می رسانند، اما بعد از مدتی اعلام می کنند که اشتباه کرده اند و تئوریشان را عوض می کنند. سایر دانشمندان هم همینطور. کسی نمی تواند تضمین کند که اشتباه در کارش نیست.

سوم؛ اینکه تضاد و تناقضی بین افکار نباشد. من می گویم عقل من، شما می گوید عقل من. هر فردی هم چنین ادعایی می کند. اگر تضادی نبود و همه عقل ها یکدست بودند مشکلی نداشتیم. ولی می بینیم به تعداد مغزهایی که خدا آفریده، فکر وجود دارد؛ افکار متضاد. نمی شود تضمین داد که تضادی در افکار نباشد. بنابراین وقتی می توانیم ادعا کنیم دیگر نیازی به وحی نداریم که همه چیز را بفهمیم، تضمین هم بدهیم که اشتباه نمی کنیم، تضاد و تناقضی هم در افکار نباشد.

می دانیم که در هر سه موضوع، کمیت ما لنگ است. بنابراین از مذهب و وحی بی نیاز نیستیم. تنها خدا و تنها انبیاء هستند که عصمت دارند و خطا در کارشان راه نمی یابد و همه چیز را می دانند و تضادی هم در افکار و احوالشان وجود ندارد. بنابراین بشر در تمام دوره ها، به دین نیاز داشته و دارد.

نقش مذهب در آخرالزمان

حالا باید ببینیم که در آخرالزمان، در دوران غیبت، جریان مذهب چه وضعی دارد، ما به مذهب نیاز داریم یا نه؟ بر فرض اینکه نیاز داشته باشیم، کدام مذهب می تواند سعادت ما را تأمین کند. طبق روایات، در آخرالزمان انسان از نظر دینی با کمبود و نیاز مواجه است؛ چنان که رسول خدا فرمود:

«لَا يَسْلَمُ لَذِي دِينٍ دِينَهُ إِلَّا مَنْ يَفِرُّ مِنْ شَاهِقِ الْإِلَى شَاهِقٍ وَمَنْ حَجَرَ إِلَى حَجَرٍ كَالشَّعْلِبِ بِالشِّبَالِ».

(1)

آخرالزمان وقتی است که دین هیچ صاحب دینی، برایش باقی نمی ماند. مسیحی ها دیگر مسیحی واقعی نیستند، یهودی ها دیگر یهودی واقعی نیستند، و همین طور پیروان ادیان دیگر. مگر اینکه کسی از قله کوهی به قله دیگر پناهنده شود و از سوراخ (لانه) جانوری به سوراخ جانور دیگر. یا در روایات است که در آخرالزمان:

«لَا يَبْقَى مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ».

(1)

از اسلام جز نام، چیزی باقی نمی ماند.

یعنی جسم اسلام وجود دارد و روحش از بین می رود. بنابراین، در آخرالزمان دینی که ما به آن نیاز داریم وجود ندارد. باید کسی بیاید و دین و معارف دینی را احیا کند، قوانین الهی را به اجرا بگذارد تا دین زنده شود. لذا در دعاهایمان می خوانیم که خدایا:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ: تُعْزِبُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَتُنْذِلُ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ».

(2)

1- کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 330.

2- الانصاف، ص 392.

3- مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

دینی را، دولتی را می خواهیم که اسلام را عزیز کند. مسلمین را به عزت واقعی برساند. در آخرالزمان از چنین دینی بی بهره ایم. در مسائل اقتصادی، دچار بحران هستیم، باران های سودمندی که ارتزاق بدان بسته است، کم می شود، چشمه ها می خشکد و دریاچه ها به تدریج کمتر و کمتر می شود:

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) ⁽¹⁾

بگو به من خبر دهید اگر آبهای (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟!

از تاویل این آیه که بگذریم ظاهرش می گوید که اگر آب چاه ها پایین رفت، چه کسی می تواند این آبها را بالا بیاورد. بنابراین «غور» هم هست. نه آسمان دیگر آن برکات را دارد و نه زمین آن جوشش را. از این جهت، مردم گرفتار کم آبی می شوند، به قحطی می افتند و بیکاری در دنیا فراگیر می شود.

1- ملک: 30

فتنه آخرالزمان و اهمیت دعای فرج

در آخرالزمان، در خصوص مسائل اقتصادی با کمبود مواجهیم. در مسائل امنیتی که دیگر در هیچ گوشه دنیا جای امنی پیدا نمی شود. الان هم مشاهده می کنید که مسئله بمب گذاری و ترور کم کم فراگیر شده است. جایی می خواندم که در آخرالزمان مردم در دنیا به گونه ای بی بند و بار می شوند که اعمال منافی عفت را به طور علنی انجام می دهند و کسی هم نهی شان نمی کند. اگر ما این نیازها را احساس کنیم طور دیگری دعا می کنیم. می گوئیم باید قدرتی بیاید؛ یک قدرت فراگیر.

اگر به صورت منطقه ای باشد کاری از پیش نمی برد، باید یک قدرت جهانی باشد. دانشمندان می گویند اگر در گوشه ای از دریا، سنگی افتاد و موج ایجاد کرد، این موج تا بی نهایت ادامه دارد؛ هرچند نامرئی باشد. موجی که از فساد به وجود می آید فراگیر است؛ درست مثل سنگی که در گوشه دریا بیندازند. همه دنیا با هم مربوط است. یک قدرت فوق العاده فراگیر لازم است که بر جهان سلطه پیدا کند و در سراسر جهان اصلاح کلی پدید آورد. این نیست، مگر یک حکومت عدل الهی متکی به باری تعالی که این نهضت را بر عهده بگیرد.

در همه کتاب های الهی نوید داده شده و مردم هم انتظار خواهند کشید، خودشان متوجه باشند یا نباشند. این آمادگی، باید به وجود بیاید، این نیازها باید احساس شود تا کسانی که به دین اعتقاد دارند، امنیت را دوست دارند، دلشان می خواهد مردم از نظر اقتصادی در رفاه باشند، اینها دعا کنند؛ چون جز با برپایی حکومت عدل الهی، هیچ راهی برای رسیدن به این آرزوها وجود ندارد. پیداست که هر چه آگاهی انسان به این کمبودها بیشتر شود، سوز و عمق دعا بیشتر خواهد بود.

پیشوای آسمانی و حیات طیبه

اشاره

یکی از چیزهایی که ارزش حیاتی دارد آب است:

(وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا) ⁽¹⁾

و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم.

در روایات، امام زمان علیه السلام را با آب مطابق دانسته اند. همان طور که در عالم طبیعت بدون

آب، حیات معنا و مفهومی ندارد،

زندگی در روی زمین، بدون امام معنا ندارد. در دعای عدیله آمده است:

«يُيَمِّنُهُ زُرْقَ الْوَرَى وَبُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ.» ⁽²⁾

در عالم و جهان هستی، امام، چنان ارزشی دارد که رسول خدا می فرماید:

«لولا الحجة لساخت الارض بأهلها» ⁽³⁾

اگر حجت خدا نباشد زمین اهلش را فرو می برد.

خوب قدر آب را چه کسی می داند؟ آن که تشنه است. انسان اگر تشنه شود، آن وقت ارزش

آب را درک می کند. در خصوص ائمه علیهم السلام هم معرفت لازم است تا این تشنگی زنده شود.

فعالیت های مناسبی، تلاش هایی که برای بزرگداشت معصومان علیهم السلام صورت می گیرد، این

اظهار علاقه ها، نشانگر تشنگی است. بر اثر تشنگی است که خداوند به عده ای توفیق می دهد

که امام را از مغز به دل بیاورند. مغز شناسایی می کند، و دل، عشق و علاقه نشان می دهد.

1- انبیاء: 30.

2- مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

3- اصول کافی، ج 1، ص 178.

عاشق امام، مثل کسی است که تشنه و طالب آب است. آن که در جستجوی آب است، اگر در یک متری سطح زمین آب پیدا نکرد حفاری می کند تا دو متری، تا ده متری، تا صد متری. تا هزار متری هم پایین می رود تا بالأخره به آب دسترسی پیدا کند و حیات خود را تأمین کند. قرآن کریم می فرماید:

(قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) ⁽¹⁾

بگو: به من خبر دهید اگر آب های (سرزمین) شما در زمین فرو رود، چه کسی می تواند آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار دهد؟ این آیه را سید ابن طاووس (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب المحجة، ضمن روایاتی که مربوط به امام عصر (عج) است نقل می کند.

1- ملک: 30.

امام زمان علیه السلام، آب حیات است

اگر دنبال آب برویم تا خدا نخواهد دسترسی پیدا نمی کنیم، درباره حضرت بقیة الله علیه السلام هم قضیه چنین است. خدا باید بخواند و ما از خدا باید بخواهیم. بگوییم خدایا احساس می کنیم که برای اصلاح عالم به وجود حضرت بقیة الله علیه السلام نیاز داریم؛ چون این فساد جهانی، این ظلم جهانی، عدل جهانی و یک حکومت جهانی لازم دارد. ما باید این تشنگی را احساس کنیم. از خدا هم می خواهیم توفیق دهد که حضرت بقیة الله علیه السلام را زیارت کنیم. به هر حال آنچه زمینه ظهور حضرت را فراهم می کند، همین تلاش ها، اظهار علاقه ها، دعاها و سوزهاست. امیدواریم دعاهایمان مستجاب شود و این آرزو به دلمان نماند، بلکه زنده باشیم و حکومت شیرین و لذت بخش جهانی حضرت مهدی علیه السلام را لمس کنیم.

حضرت بقیة الله عليه السلام؛ مصلح جهانی

اشاره

چه نیازی به مصلح جهانی است؟ آیا یک مصلح می تواند در یک منطقه به خصوص، اصلاحات فراگیر انجام دهد؟ قرآن کریم در برخی سوره ها، داستان خلقت آدم را مطرح کرده است. از جمله، در سوره بقره آمده است که خداوند، خطاب به ملائک فرمود:

(إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) ⁽¹⁾

من بر روی زمین، جانشینی (نماینده ای) قرار خواهم داد.

منظور از نماینده چیست؟ همان طور که کارخانه ای که در یک شهری است و در شهر دیگری نماینده دارد. در واقع، نماینده، اجناس و محصولات کارخانه را نشان می دهد. مثلاً یک کارخانه در مشهد یا اصفهان نماینده ای انتخاب می کند، نماینده، در آن شهر یا منطقه، اجناس کارخانه را در معرض دید مردم قرار می دهد تا مردم بفهمند این کارخانه چه محصولاتی دارد.

1- بقره:30.

امام زمان، آینه‌ی تمام‌نمای خدا

طبیعی است که نماینده خدا هم، باید صفات جلال و جمال او را نشان دهد. البته که هر موجودی گویای صفات خداست، و علم خدا را، حکمت خدا را، قدرت خدا را نشان می‌دهد. هر گیاهی که از زمین روید وحده لاشریک له گوید.

(سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ) ⁽¹⁾

به زودی آیات قدرت خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نشان خواهیم داد. خداوند می‌فرماید که در موجودات، آیات خودمان را نشان دادیم. هر موجودی نشانه‌ای از خداست. اگر نظام آفرینش هر موجودی را دقیق مطالعه کنید، می‌توانید به قدرت خدا پی ببرید. دانشمندان در معرفی خدا، از راه‌های گوناگون وارد شده‌اند. بعضی، به قول خودشان، از برهان صدیقین استفاده کرده‌اند. متکلمین وقتی خواستند خدا را معرفی کنند از راه تقسیم موجودات به واجب و ممکن وارد شده‌اند.

ولی قرآن این‌طور نیست. وقتی می‌خواهد خدا را معرفی کند، هر چیز را که در زندگی روزمره با آن سرکار داریم، خلقت آسمان، خلقت زمین، خلقت مورچه، خلقت شتر و سایر موجودات ریز و درشت را محور قرار می‌دهد.

1- فصلت: 53.

ولی این ممکنات، همه صفات خدا را نشان نمی دهد. هر ممکنی می تواند نمایانگر، نمونه اش گوشه ای از صفات خدا باشد. انسان یک موجود ویژه است؛ یعنی آنچه خدا در این عالم قرار داده در انسان جلوه گر است. یعنی جهان را اگر بخواهند کوچک کنند، می شود انسان، انسان را هم اگر بزرگ کنند می شود جهان. این موجود، جامعیت عجیبی دارد. از هر موجودی به هر دلیلی پی به خدا ببریم، نمونه آن، در بدن انسان است:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»⁽¹⁾.

هر کس، خود را شناخت، خدای خود را نیز شناخت.

1- بحارالانوار، ج 2، ص 32.

علت آفرینش و نقش مصلح جهانی

وقتی خداوند فرمود می خواهم یک نماینده خلق کنم، ملائک عرض کردند: خدایا این موجود نمی تواند نماینده تو باشد. اینکه ملائک، چنین حرفی را از کجا و روی چه حسابی می زدند، بحث مفصلی است که به آن نمی پردازیم. اما حرف آنها چه بود؟
می گفتند: این موجود غضب دارد، شهوت دارد؛ شهوت و غضبش ایجاب می کند که فساد بوجود آورد، خون بریزد:

(أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ) ⁽¹⁾

آیا کسی را در آن (بر روی زمین) قرار می دهی که فساد و خونریزی می کند؟! حال آن که ما تو را تسبیح و حمد به جا می آوریم و تو را تقدیس می کنیم.
خدایا این بشر فساد می کند. خدایا این عالم را منظم خلق کردی. در جهانی که آفریده ای هر چیزی سر جای خودش است.

جهان چون خط و خال چشم و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست

اینها موجوداتی هستند که نظام عالم را به هم می ریزند.

1- بقره:30.

البته ملائک، خیلی هم بی راه نمی گفتند. یهودی ها تعدادشان چقدر است؟ تعداد کمی هستند، اما نظام جهان را به هم ریخته اند. همه جا را به فساد کشانده اند. اینها خلیفه الله اند؟ خداوند فرمود: من چیزهایی می دانم که شما نمی دانید. شما نمی دانید که من اگر می گویم می خواهم انسان خلق کنم، نظرم و هدفم کدام انسانهاست، می خواهم چه کسانی را خلیفه خودم روی زمین قرار دهم؟

(وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) ⁽¹⁾

سپس علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) را همگی به آدم آموخت. بعد، آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می گوید، اسامی اینها را به من خبر دهید».

خداوند چند اسم به حضرت آدم آموخت. سپس به ملائکه گفت: اسم هایی را که من به آدم یاد دادم، شما هم بخوانید. گفتند: نمی دانیم، چیزی بلد نیستیم، ما فقط آنچه را تو به ما آموخته ای می دانیم. اینجا بود که آدم اسم ها را برای ملائک خواند.

1- بقره: 31.

اما وقتی ملائک پرسیدند که می خواهی کسی را خلق کنی که فساد می کند و خون می ریزد، چه جوابی شنیدند که قانع شدند و ساکت شدند؟ خدا به آدم فرمود:

«أَنْبِئُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ»⁽¹⁾

آنان را از اسامی این موجودات آگاه کن.

اسم آنهایی را که خلیفه من هستند برای ملائک بگو تا بفهمند هدف من از آفرینش انسان چیست. حضرت آدم شروع کرد به گفتن اسم ها؛ اول ابوالقاسم محمد؛ دوم ابوالحسن علی بن ابی طالب، سوم فاطمه بنت رسول الله. یکی یکی اسم ها را گفت تا رسید به امام دوازدهم. ملائک سکوت کردند؛ یعنی خدایا خلیفه ای را که منظور توست، قبول داریم. اینها نماینده تو هستند، صفات جلال و جمال تو را نشان می دهند.

خدا می خواهد به وسیله اینها نظم را در جهان برقرار کند، صلح ایجاد کند؛ صلح جهانی. پیامبران می خواستند اصلاح کنند، نمایندگان خدا بودند، علمش را داشتند و می توانستند با علمشان نظام عالم را حفظ کنند و فساد را تبدیل به صلاح بکنند؛ با قدرتشان، با قداستشان، ولیکن شیاطین انسی و جنی، سد راه اینها بودند، و مردم جهان، آمادگی پذیرش این صلاح را پیدا نکردند. بر سر راه این خلفای واقعی الهی، سدهایی ایجاد کردند تا آنها نتوانند اهدافشان را اجرایی کنند. اینها دلسوز مردم دنیا بودند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام کسی بود که دلش به حال انسان ها می سوخت و می خواست آنها را اصلاح کند. اما آنها لیاقت درک اهداف امیرالمؤمنین علیه السلام را نداشتند.

1- بقره:33.

آخرین مصلح موعود

در دوران های گذشته هم آنهایی که - از خود پیغمبر گرفته تا امام یازدهم - زمینه اصلاح برایشان مساعد نشد، آمادگی داشتند، قدرتش را داشتند، علمش را داشتند، قداستش را داشتند، اما موانع وجود داشت. آنقدر در این عالم باید حکومت ها بیایند و بروند و کار کنند و طرح بریزند و نقشه بدهند تا به این نتیجه برسند که اگر نماینده خدا نباشد بشر نمی تواند جهان را سامان دهد. محال است بتوانند در همه جهان به طور گسترده عدل برقرار کنند. ظلم، مردم را متلاشی و خسته می کند. ناچارند به انتظار یک مصلح جهانی باشند.

چه کسی می تواند مصلح جهانی باشد؟ کسی که واقعاً نماینده خدا باشد، و الا نمی تواند. حالا چرا؟ چون آن قدرت را ندارد، آن آگاهی را ندارد، آن آمادگی هم در مردم دنیا نیست. اگر هم یک وقت مصلحی پیدا می شده، مسلمین روزگار کم نبوده اند، ولی قدرتشان محدود بوده است. در یک روستا، در یک شهر، در یک منطقه می توانستند اصلاحات ایجاد کنند، ولی مفید نبود. چرا؟ برای اینکه این جهان تمامش به هم پیوسته است؛ مثل بدن یک انسان. اگر در گوشه ای از بدن اختلالی به وجود آید، نظام بدن به هم می خورد.

بنی آدم اعضای یکدیگرند چو عضوی به درد آورد روزگار
که در آفرینش ز یک گوهرند دگر عضوها را نماند قرار

مصلح حقیقی همان خلیفه الله است

همین ایران خودمان را در نظر بگیرید. با تمام کشورهای دنیا در ارتباط است، بخواهد یا نخواهد، روابط سیاسی برقرار بشود یا نشود، این روابط هست. چه کسی می تواند جلوی رسانه های بدون مرز مثل اینترنت و ماهواره را بگیرد؟ در آمریکا فساد می کنند اینجا ماهواره نشان می دهد. اینترنت که حالا آمده، عامل نشر شبهات، فسادها و ابتذال هاست.

هر قدر مسئولین کشور به خودشان فشار بیاورند بخواهند جلوی این فسادها را بگیرند، امکانپذیر نیست. اینها نهایتاً بتوانند یک مملکت را مهار کنند. بقیه اش چه؟ پس اگر قرار شد اصلاحی روی زمین قرار بگیرد، باید مصلحی بیاید که بر تمام این جهان اشراف داشته باشد، جهان باید مثل موم در قبضه قدرتش باشد، چنین کسی می تواند خلیفه الله باشد، مصلح باشد فسادها را ریشه کن کند. او قدرتش را دارد، منتها موانع باید برطرف شود. مانع چیست؟

این است که مردم دنیا هنوز نمی دانند چه می کنند. باید به این نتیجه برسند که نمی توانند، دولت ها کاری از پیش نمی برند، با نظام کمونیستی نمی شود، با سیستم سوسیالیستی نمی شود. هر مکتبی، هر قدرتی بیاید نمی تواند. آرام آرام به این نتیجه می رسند که خوب است جهانی فکر کنیم. بعد چه می کنند؟ سران مذاهب را مثلاً در آمریکا دور هم جمع می کنند؛ یهودی ها، مسیحی ها، حتی سیک های هندی، بت پرست ها همه در مرکزی گردهم می آیند.

آرام آرام زمینه مساعد شود برای اینکه اینها جهانی فکر کنند تا یک قدرت، یک فکر، یک اراده بر جهان حاکم شد؛ آن هم اراده ای که از یک فرد الهی باشد، به خدا وصل باشد. تا مردم دنیا از فساد خسته نشوند، به این نتیجه نمی رسند. تا مردم دنیا این طور فکر نکنند که مصلح باید یکی باشد آن هم از طرف خدا، موفق نمی شوند. این زمینه ها که مساعد شد، آن وقت آقا ظهور می کند. در روایت آمده است که تعداد کارگزاران دنیا که باید جهان را زیر نظر حضرت مهدی علیه السلام اداره کنند ده هزار نفر است.

از این تعداد، سیصد و سیزده نفر نواب و کسانی هستند که به حضرت بقیة الله علیه السلام نزدیک ترند. هر وقت جامعه بشری از نظر فکری توانست ده-هزار آدمی را که مجری فرمان امام زمان علیه السلام باشد تحویل دهد، امام زمان علیه السلام ظاهر می شود. این شرایط باید پیش بیاید و پیش می آید. خواهی نخواهی پیش می آید. خدا چنین خواسته است: **(أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ)**.

مشیت خدا بر این است که سرانجام، زمین به دست بندگان صالح برسد:

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (1)

در کتاب زبور بعد از ذکر نوشتیم که وارث زمین، بندگان صالح من خواهند شد.

الحمد لله ارتباطاتی که در دنیا هست، دارد زمینه ها را برای این کار و شکل گیری حکومت جهانی فراهم می کند. البته مردم باید آمادگی پیدا کنند. حدیث هم داریم که تا مردم آماده نباشند حضرت ظهور نخواهد کرد. مرحوم خواجه طوسی (رضوان الله علیه) در متن فشرده ای به نام تجرید، که در علم کلام نوشته، می فرماید:

«وَجُودُهُ لُطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَ عَدَمُهُ مَتَأٌ».

وجود امام علیه السلام لطف است. تصرف امام زمان، لطف دیگری است. و نبود او، از ماست.

یعنی اگر حضور ندارد، ما مقصر هستیم. ما هنوز آماده نیستیم. باید مهیا شویم تا به لطف خدا، حضرت بیاید و به عنوان یک مصلح جهانی، حکومت تشکیل بدهد.

1- انبیاء: 105.

ویژگی های حکومت حضرت بقیة الله علیه السلام چیست؟ بررسی این موضوع، بحث مفصلی می طلبد که آن را به یک فرصت مناسب می گذاریم؛ چون باید اهداف مقدس حضرت بقیة الله علیه السلام را مطرح کنیم و ببینیم که حکومت ایشان کجاها پایه گذاری شده است. طرح چیست؟ چه خواهد کرد؟ و حکومت ایشان با سایر حکومت ها چه فرق هایی دارد؟ و به انتظار آن حکومت باشیم:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعَزِّبُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ وَتُذِلُّ بِهَا التَّتَفَاقَ وَأَهْلَهُ».⁽¹⁾

پروردگارا! ما را آرزوی آستان قرب تو در دولت کریمانه یارست همان که اسلام و یارانش را شوکت بخشد و دورویی و اهلش را ذلت.

از آثار حکومت حضرت مهدی علیه السلام این است که اسلام عزیز می شود؛ همان اسلامی که الان قدرت ها دارند تحقیرش می کنند و می خواهند آن را به زانو در بیاورند.

1- مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

تلاش آنها، اسلام آنقدر در دنیا طالب و عاشق پیدا می کند که مردم واقعاً مثل صدر اسلام به اسلام می گروند:

(وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا)⁽¹⁾

می بینی که مردم گروه گروه به دین خدا وارد می شوند.

1- نصر: 2.

گرایش به اسلام و منجی در آخرالزمان

گزارش هایی که برای ما آورده اند از آمریکا، فرانسه، انگلستان و سایر کشورها، نشان می دهد که در آنجا رفته رفته گرایش بسیار عمیقی به اسلام شروع شده است. از آثار حکومت حضرت بقیة الله علیه السلام این است که نفاق از روی زمین ریشه کن می شود، منافقین سر به نیست می شوند. دولت کریمه حضرت بقیة الله علیه السلام که منحصر به فرد هم هست که امتیازاتش باید مطرح شود. مردم بدانند که اگر می گویند: «یا صاحب الزمان عجل علی ظهورک» و امثال این دعاها، چه چیزی مطالبه می کنند و از خدا چه حکومتی را می خواهند؟

پاسخ به شبهات روز و دفاع از امامت و مهدویت

اشاره

ما مسلمان ها به طور عموم و ما شیعه به طور خصوص، خیلی باید خسارت مسامحه را بپردازیم.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درد دلشان همین بود. اصحابشان، آن استقامت و آن جدیت و آن دلسوزی که باید داشته باشند را نداشتند و این مسامحه ها موجب شد که امیرالمؤمنین علیه السلام خانه نشین شوند و مشکلات دیگری از این قبیل برایشان پیش بیاید.

ما گاهی باید بنشینیم، فکر کنیم که از کم کاری ها، از بی همتی ها و از بی فکری ها چه مشکلاتی پیش می آید.

قرآن کریم می فرماید:

(وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) ⁽¹⁾

اگر ما ایمان راسخ داشته باشیم، سستی معنا ندارد، حزن و غم، معنا ندارد.

تعارف که نداریم، بهترین ادیان، دین اسلام است و این مسأله ای است که حتی دشمنان اسلام هم به جامعیت این دین کامل اقرار دارند.

همین یک ساعت قبل، عده ای از آمریکا برای مصاحبه آمده بودند. یکی از سؤالات این بود که: پذیرش جوان ها نسبت به اسلام در چه حد است؟ گفتم: چون دین اسلام یک دین عقلی است، انسان ها هر چه بیشتر درس خوانده باشند، گرایش آن ها به اسلام بیشتر است. و ما به شما توصیه می کنیم مطالعه کنید.

1- آل عمران 139.

بهترین دین در اختیار ماست.

(إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ) ⁽¹⁾

ادله ی ما، معارف ما، مسائل اخلاقی و احکام فقهی ما، سرآمد تمام معارف و احکام و ادله ی ادیان دیگر است. این ها در مقایسه معلوم می شود.

1- آل عمران 19.

شیعه اثنی عشری، نیرومندترین مکتب است

فرقه ی شیعه اثنی عشری در میان هفتاد و سه فرقه ی مسلمین - بدون تعارف، بدون اجحاف و مبالغه - راستی قوی ترین، نیرومندترین و پربارترین مطالب را دارد. حرف برای گفتن دارد. مثلاً مکتب حدیث مان را با مکتب حدیث اهل سنت مقایسه می کنیم، می بینیم کدام پربارتر است؟ کدام حجمش بیشتر است؟ کدام پر محتواتر است؟ و همچنین در سایر معارف ما، دوازده امام معصوم داریم که معارف مان را از ایشان می گیریم. یکی از این معارف را هم آن ها ندارند.

بنابر این بهترین دین را داریم، بهترین مذهب را هم داریم.

اگر این حربه های قوی در دست هر ملّتی بود، بیش از این از آن ها استفاده می کردند. کم کاری می کنیم، من حالا نمی خواهم بین پیروان ادیان باطله و مذاهب ضالّه و بین عمل کرد خودمان مقایسه کنم. نمی خواهم اسم ببرم و توضیح دهم، چون ترویج باطل می شود. ولی انصافاً کم کاری می کنیم.

می توانیم کار کنیم. مخصوصاً ایرانی ها امتحان خود را در دنیا پس داده اند. مغزهای قوی، فکرهای باز و طراح های بسیار چشمگیری داریم. الآن می بینیم که در المپیادها برنده می شوند، در تست های مختلف تست های جهانی برنده می شوند.

معلوم می شود فکر دارند، معلوم می شود که می توانند همّت کنند و به مراحل عالی برسند. اما در مسائل مذهبی آن طور که باید و شاید کار نمی شود. البتّه مشکل هم هست. باید منصف باشیم.

شیعه با فرقه های انحرافی مبارزه می کند

ما در یک جبهه نمی جنگیم. در جبهه های مختلف باید بجنگیم. با مادیون یک گونه باید بجنگیم، با ارباب ادیان مختلفه مثل یهود و نصاری گونه ای دیگر بجنگیم، با فرق ضالّه هم همین طور. در بین مسلمین هم باید با مذاهب مختلف دست و پنجه نرم کنیم.

کار ساده ای نیست، امّا عجیب است که همین مکتب شیعه جواب گوی همه ی آن ها خواهد بود. یعنی الآن قلم به دست های شیعه چیزی را برای شبهات مخالفین باقی نگذاشته اند. در هر زمینه ای آن چنان کار کرده اند که حدّ و حساب ندارد. ولی باز هم باید عرض کنیم که کم کاری می کنیم.

دشمن با تمام قوا و چهره های گوناگون ریشه می کُند و وقتی ما احساس می کنیم انحراف دارد، ریشه می زند، همان وقت باید به فکر باشیم و انحرافات را در نطفه خفه کنیم، ولی مسامحه می کنیم، کوتاهی می کنیم، مدارا می کنیم، سازش می کنیم وقتی خوب رخنه کرد، دیگر حریف آن ها نیستیم. انحرافات مانند سرطان است، خبر نمی کند وقتی خوب ریشه کرد، آن وقت بروز می کند.

چرا باید در کشور ما و هابیت بتواند رخنه کند؟

علتش چیست؟ من بررسی کرده ام و دیده ام آن وقتی که آثارش ظاهر شده است، دائماً مسامحه کرده ایم، کار به اینجا رسیده، حالا هم مسامحه می کنیم، در آینده خدا رحم کند. آن ها خیلی کار کرده اند؛ یعنی استعمارگران راه رخنه کردن را تجربه کرده اند، آموخته اند، می دانند چه کار کنند، ما باید بیدار باشیم!!!

از قول مرحوم آقای صهری (قدس سره) که از خطبای بسیار عالی مقام شهر ما بودند، قصه ای نقل می کنند که تاجری از اصفهان به سمت تهران حرکت کرد، در آن زمان وسیله هم نبود، یک سری وسائل قیمتی هم همراه داشت، غلامش را برداشت و با هم به طرف تهران حرکت کردند؛ در راه به غلامش گفت: ما باید نوبت بگذاریم، مقداری من می خوابم تو بیدار باش و مقداری تو بخواب من بیدار می مانم، مراقب اموالمان باشیم تا دزد آن ها را نبرد.

مقداری از راه را طی کردند تا خسته شدند، به غلام گفت: تو استراحت کن، من بیدار می مانم، غلام استراحت کرد و آقا نشست تا خوب که خواب هایش را رفت، بیدار شد، آقا گفت: حالا من می خوابم تو بنشین و مراقب باش. خوابید، اما نگران بود که نکند غلام خوابش ببرد و دزد بیاید و اموالش را ببرد. بیدار شد، دید غلام نشسته است، گفت: غلام خوابی؟ بیداری؟ گفت: بیدارم. گفت چه کار می کنی؟ گفت: فکر می کنم.

گفت: چه فکری می کنی؟ گفت: فکر می کنم میخ طویله را که در زمین می کوبند خاک هایش کجا می رود؟ گفت: خوب تو بیدار باشی کافیس، کار با او نداریم.

مقداری دیگر استراحت کرد و دوباره از خواب پرید گفت: غلام خوابی؟ بیداری؟ گفت: بیدارم. گفت: چه کار می کنی؟ گفت: فکر می کنم. گفت: چه فکری؟ گفت: این همه خار در این بیابان است، فکر می کنم چه کسی این ها را تیز کرده است، چه حوصله ای داشته یکی یکی بنشیند این ها را تیز کند؛ تاجر گفت: باز هم خوب است، الحمد لله بیدار است، و دوباره خوابید.

مرتبه سوم بیدار شد و غلام را صدا زد گفت: غلام خوابی؟ بیداری؟ گفت: بیدارم، گفت: چه کار می کنی؟

گفت: فکر می کنم. گفت: به چه فکر می کنی؟ گفت: فکر می کنم دزد یعنی چه؟ گفت: دزد، آدم بیگانه ای است که می آید اموال آدم را برمی دارد و می برد. گفت: دزد این است؟ گفت: بله. گفت: این که همان وقت آمد و اموال را برد.

ما این چنین هستیم، بعد از این که اموالمان را بردند و سرمایه های ما را سرقت کردند، تازه می گوییم دزد کیست؟ تازه می خواهیم بفهمیم دزد کیست؟

خطر دشمنان را جدی بگیریم

این خطر بزرگی است، من تاریخ ادیان را بررسی می کردم، دیدم واقعاً چقدر هنرمندانه در کشورهای اسلامی رخنه کرده اند و آن ها را متلاشی و نابود کردند. واقعاً این شبهات، تزلزلی ایجاد کرده که تمام این کشورهای اسلام را از هم گسیخته کرده است. حتی در یک کشور به عدد هر سری، یک فکری هست.

ریشه، ریشه ی عجیبی است، سیصد سال پیش یک نفر یهودی به فکر افتاد که مسیحیت را متلاشی کند.

گفت چاره ای نیست باید فرقه گرایی کرد. تمام مسیحی های روم، کاتولیک بودند. این شخص یهودی آمد و این فکر را بین آن ها القا کرد که در مسیحیت یک خرافاتی هست، ما باید با خرافات مبارزه کنیم. راه مبارزه با خرافات این است که ما متکی به عقلمان باشیم؛ از یک طرف عقل گرا باشیم و از طرفی مسأله ی شفاعت - یعنی این که عده ای بیایند واسطه ی بین مردم و خدا بشوند تا گناهانشان بخشیده شود - را هم سفره اش را جمع کنیم. فقط و فقط ما انجیل را می شناسیم، آن هم نه با آن دیدگاهی که گذشتگان انجیل را مطالعه می کردند. ما باید انجیل را فقط سند قرار دهیم با قرائت جدید. و طبق

همان گفتاری که: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»⁽¹⁾

از همین دریچه وارد شد گفت: «حَسْبُنَا الْإِنْجِيلُ».

انجیل بس است ما دیگر احتیاجی به غیر از انجیل نداریم. عقل را کنار انجیل می گذاریم هر جا عقل با انجیل تطبیق کرد که هیچ، هر کجا انجیل با فکر ما منطبق نبود ما انجیل را بر مبنای افکار خودمان منطبق می کنیم.

1- بحار الأنوار: ج 22 ص 473.

باید قرائت جدید از انجیل داشته باشیم، نوگرا باشیم و این گونه، مکتب پروتستان را به وجود آورد.

مسیحی ها، دو فرقه شدند، یک عده پروتستان و عقل گرا شدند و یک فرقه هم همان راه کاتولیک خود را ادامه دادند. بعد از سیصد سال، هر ساله یک جنگ خونینی بین این دو فرقه وجود دارد. به جان هم می ریزند و کُشت و کشتار می کنند. پایه گذار این مفسده ی یک نفر یهودی است.

خوب، این تجربه در غرب جواب داد. یهودی ها دیدند عیناً همین کاری که با مسیحی ها کردند با مسلمان ها هم بکنند و برای آن ها هم برنامه ریزی بکنند و این ها را از هم بپاشند و متفرق کنند تا یدِ واحده نباشند. چون اگر این ها در دنیا با هم متحد شوند، دیگر غربی، یهودی، مسیحی، هیچ چیز نخواهد بود. اسلام هم امتحان خودش را داده است. اسلامی که با صدهزار مسلمان در صدر اسلام، فتوحات داشته است، این ها همان هستند ممکن است اگر جلویشان باز شد، با هم متحد شوند و برای ما مسئله ساز شوند.

ناخواسته غرب زده نشویم

می دانید، یک عده از ایرانی های ما هم غرب زده بودند و هنوز هم هستند. در غذا خوردن، در لباس پوشیدن، در طرز تفکر، در برنامه های اجتماعی، در برنامه های اعتقادی، همه و همه مقلد غرب اند.

نشسته اند ببینند آن ها چه کرده اند، این ها هم بکنند. در این مسائل هم دیدند، بد نیست از این روش استفاده کنند.

در فرانسه یک گروهی روشنفکر تربیت کردند. در فرانسه مرکزی هست که در ده سال پیش آمار دادند، صد و پنجاه استاد اسلام شناس یهودی در آن جا مشغول کارند تا ببینند چگونه روی برنامه های اسلام برنامه ریزی کنند تا از بین برود. صد و پنجاه کارشناس اسلام شناس؟!!

ترویج شبهات و گرایشهای باطل

الغرض، یک عده ای را تربیت کردند و به ایران فرستادند و بعد هم متشکل شدند و عین همان برنامه ها را پیاده کردند. گفتند: ما قرآن را ملاک قرار می دهیم، عقل هم میزان است. اگر قرآن با عقل سازش پیدا کرد، که هیچ، اگر نشد قرآن را با عقل خودمان توجیه می کنیم. حزب راه انداختند، ارباب قلم را استخدام کردند، از حسینیه ها استفاده کردند، از روحانیونی که توانستند به آن ها شستشوی مغزی دهند استفاده کردند، از مجالس مذهبی استفاده کردند، منبرها را تبدیل به تریبون کردند.

در تهران سیزده نفر سخنران تربیت کردند که جای منبرها را اشغال کنند و با تریبون با مردم صحبت کنند.

از حسینیه ها استفاده کردند، حسینیه ای که با پول امام زمان علیه السلام ساخته شده بود، همان حسینیه را پایگاه قرار داده برای کوبیدن مکتب امام حسین علیه السلام، برای مبارزه با عزاداری امام حسین علیه السلام، برای مبارزه با تشکیل مجالس امام

حسین علیه السلام، و این قدر زیبا این برنامه ها را پیاده کردند که ما هنوز هم که هنوز است می گوئیم: دزد کیست؟! و دزد یعنی چه؟!

قلم ها را به دست گرفتند، اولین کاری که کردند (قبل از انقلاب) در ظرف تقریباً ده سال، این بود که شروع به ترجمه ی آثار مصری ها کردند.

چرا؟ برای این که همان مکتب پروتستان را پروتستان اسلامی را، اول در هند پیاده کردند. در آن جا به دست پسر احمد خان هندی، دانشگاه به وجود آوردند، و پسر احمد خان، دقیقاً قرآن را به آراء عقلی خودش تفسیر کرد. من چهار جلد از تفسیرهایش را موجود دارم. این کاری که می خواستند بکنند، اول به قلم او انجام گرفت و طرحش موفق هم بود، یک عده مسلمان نادان، نوگرا، عقل گرا، به آن ها گرایش پیدا کردند و این ها موفق شدند جریان را به مصر منتقل کردند.

در مصر چاشنی وهاپیت هم به آن ها خورد. یک عدّه از اساتید و روشنفکران مصری را استخدام کردند و آن ها با بیان و قلم شروع به ترویج همان افکار کردند.

بعد کار را در عراق دنبال کردند. در آن جا همین برنامه را به دست کسی به نام: «علی الوردی» اجرا کردند.

در ایران، از «کسروی» شروع کردند و این برنامه ها را پیاده کردند. بعد کارها را تقسیم کردند.

من همه ی این ها را دقیق بررسی کردم. دیدم واقعاً چقدر زیبا برنامه ریزی کردند. چون اگر یک نفر بلند شود و بخواهد با تمام مقدّسات شیعه، یکجا مبارزه کند خُرد می شود، شکستش می دهند. برای همین، کارها را تقسیم کردند، قرار شد یک نفر در رابطه با تقلید بحث کند و با آن به وسیله ی جزوه، کتاب، سخنرانی مبارزه کند.

و جالب این است که اگر این ها بخواهند مبارزه با تقلید بکنند دیگر خودشان را نباید مطرح کنند. اما به مردم می گفتند مراجع را رها کنید، ما را بگیرید. این یعنی تقلید از ما. با تقلید مبارزه می کردند، مقلد برای خودشان درست می کردند. این جالب بود یک کسی بنشیند برای مبارزه با تقلید یکی قلم در دست بگیرد برای مبارزه با علم امام علیه السلام.

یکی قلم در دست بگیرد برای مبارزه با ولایت تکوینی.

دیگری یک کتاب بنویسد راجع به آقا امام حسین علیه السلام در رابطه با این که جنگ امام حسین علیه السلام برای حکومت بود ولی موفق نشد و شکست خورد. و علمی هم نداشت و اطلاعاتی هم نداشت و خبری جایی نبود.

کسی را مأمور کردند برای مبارزه با شفاعت.

و همین طور کارها را تقسیم کردند. در قالب روحانی و غیر روحانی. هر قسمتی از افکار و معارف و مقدّسات شیعه را به عهده ی یکی گذاشتند تا بگوید، خُرد کند، له کند.

خمس را گذاشتند به عهده ی دیگری و... در عین حالی که همه ی این ها از یک جا الهام می گرفتند، در ظاهر در قسمت های مختلف شروع به کار کردند یکی در اصفهان، یکی در تهران، یکی در دامغان و یکی مشهد.

تقسیم کردند که نتوانیم با آن مبارزه کنیم. اگر در یک جبهه بجنگیم آن یکی خالی می ماند، در این بجنگیم دیگری خالی می ماند. عجیب نقشه را پیاده کردند اما ما هنوز داریم می گوئیم: دزد کیست؟!

کتاب ها را می بینیم، قلم ها را می بینیم، افکار را می بینیم، اعمال را می بینیم، مبارزه با روحانیت را می بینیم، همه ی این ها را می بینیم، باز می گوئیم دزد کیست؟!
ما کوتاهی نکردیم؟ ما میدان ها را باز نکردیم تا این ها همه جا را اشغال کنند؟
الآن هم من هشدار می دهم، و می گویم حواستان جمع باشد، میدان به این ها ندهید به بهانه های مختلف آوانس ندهید تا این ها خوب رخنه کنند.

تخریب مراقد اهل بیت علیهم السلام

یک روز هم دیگر دین در کشور نباشد. این، محسوس است چرا باید یک عده عناصر خائن جرأت پیدا کنند عسکرین علیهم السلام را خراب کنند؟ این به خاطر ماست! جداً کوتاهی کرده ایم. ما به این آقایانی که اقدام به این کارها می کنند می گوئیم شما چه سودی از این کارها بردید؟ شما چه سودی از تخریب بقیع بردید؟ به جز این که روز به روز نفرت مردم دنیا از شما بیشتر می شد. شما این قدر احمق و نادانید که نمی دانید با خراب کردن مقبره ی ائمه علیهم السلام نمی توانید شخصیت آن ها را زیر سؤال ببرید. مگر می توانید محبت این ها را از دل مردم بیرون کنید؟ این چه کار احمقانه ای است.

شما فکر می کنید اگر ضریح عسکرین علیهم السلام خراب شود دیگر شخصیت این ها از بین می رود. تازه در دنیا گُل کردند، در رادیو می گفت: بوش یک عده ای را استخدام کرده تا بروند راجع به عسکرین علیهم السلام تحقیق کنند. بعد می گوید دیدیم این ها دو نفر از شخصیت های بزرگ اسلامی هستند.

دشمن اقرار می کند. صد سال، یا هزار سال دیگر هم عسکرین علیهم السلام مخروبه باشد این ها از بین رفتنی نیستند. علمشان در دنیا حاکم است. شخصیتشان حاکم است. معنویتشان حاکم است. مگر می شود با این خبرها حقایق را از بین برد؟ منهای این که خدای متعال وعده داده است:

(إِنَّا لَنَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) ⁽¹⁾

خداوند وعده حفظ داده است. هم حفظ اسلام و هم حفظ تشیع که دلائل آن در قرآن و روایات موجود است.

1- حجر: 9.

مقدمات ظهور امام زمان علیه السلام

این ها همه، مقدمات ظهور حجت خدا در روی زمین است. مگر وعده ی خدا خُلف دارد؟ ما مطمئن هستیم یقین داریم، ایمان داریم که سفره ی این کتافت کاری ها و این خلاف کاری ها جمع می شود، زمستان می رود و روسیاهی به زغال می ماند. چرا این قدر احمقید؟ آن روز تا حالا که شما فتوا به قتل شیعه دادید کجا را گرفتید؟ حالا به فرض که چهار تا شیعه هم این گوشه و آن گوشه ی دنیا کشته شدند حالا فکر می کنید با کشته شدن شیعه دنیا در اختیار شما می آید؟

یک عده عناصر یهودی الاصل، فکر می کنند با کشتن شیعه و مسلمان ها به جایی می رسند!
یک اشتباه!! یک غلط!!

به هر حال ما امیدواریم ان شاءالله بتوانیم ندای خود را به دنیا برسانیم. ندای مظلومیت شیعه و ائمه ی شیعه را به دنیا برسانیم که مظلومیت رمز پیشرفت است و ظلم و ستم رمز نابودی و هلاکت می باشد.

والحمدلله با این حرکاتی که این ها کردند، با این بمب گذاری ها، با این آدم کشی ها و با این خشونت ها آن چنان چهره ی ننگینی در دنیا پیدا کرده اند که حدّ و حساب ندارد.
من خیلی نگران بودم چون در دنیا طوری بود که وقتی اسم اسلام به میان می آمد وهابیت تداعی می شد.

اما با جنگ عراق و این مصیبت هایی که در آن جا پیش آمد مظلومیت شیعه برای مردم دنیا ثابت شد. نجابت و عفت شیعه برای دنیا ثابت شد. اگر این نجابت را شیعه ها نداشتند این ها چه می کردند؟

اگر می گفتند شما که به خودتان اجازه می دهید ساختمان عسکرین (ع) را خراب کنید پس اجازه دهید ما هم به طور وضوح بت های شما را خراب کنیم، صنمی قریش را خراب کنیم. آن وقت چه می شد؟

می توانستید این آتش را خاموش کنید؟ شیعه نجابت کرده و نجابتش در دنیا به نفعش بود. مراجع شیعه می توانستند فتوا دهند که شما هم به هر سنی رسیدید قتل عامش کنید. الان فتوهای بعضی از علمای گذشته را نمی گویم که نسبت به اهل سنت چه نظری داشتند. اگر این نظرات را مطرح کنیم آفت می شود.

می گوئیم: ان شاء الله این ها مسلمان اند و خونشان هدر نیست. این ها از نجابت و عفت شیعه سوء استفاده کردند. فتوا به قتل می دهند. فتوا به کشتار دسته جمعی می دهند. به عنوان این که شیعیان مشرک اند.

این ها موحد واقعی هستند که خدا را جسم می دانند، یا ما که خطبه های امیرالمؤمنین (ع) سر لوحه عقایدمان است؟ ما مشرکیم؟!

آن خطبه هایی که احدی در دنیا دهان ندارد که بتواند چنین خطبه هایی به این جالبی را در مورد توحید بیان کند، آیا ما مشرکیم؟!

أف بر این منطقی!!

به هر حال من خیلی از آقایان معذرت می خواهم، امیدوارم که آقایان هر کدام در حدّ خودشان تلاشی داشته باشند و قلماً و لساناً از شیعه دفاع کنند. و ان شاء الله همه ی ما دست به دست هم بدهیم و جبران گذشته را بکنیم و توبه کنیم از این کم کاری هایی که شده و به این ها اجازه داده شده در ممالک اسلامی این طور شیطنت کنند و فساد راه بیاندازند.

و امیدواریم ناله ی ما به دنیا برسد و این ها را ان شاء الله سر جای خودشان بنشانند.

اشاره

ابتدا عرض کنم که فرق است بین درس و منبر:

منبر اکثراً جنبه‌ی عاطفی دارد که باید خطیب شور و احساسات و عواطف مردم را تحریک کند؛ چون با عامه‌ی مردم مواجه است و اکثراً این‌ها بیشتر جنبه‌ی عاطفی‌شان قوی‌تر از جنبه‌ی عقلانی‌شان است.

در درس و بحث‌هایی که سر کلاس‌ها انجام می‌گیرد جنبه‌ی عقلانی‌اش ترجیح دارد بر جنبه‌ی عاطفی. چون جای استدلال است؛ جای منطق و برهان است؛ کسانی که در کلاس شرکت می‌کنند، جنبه‌های عقلانی‌شان قوی‌تر از جنبه‌های عاطفی‌شان است، چون بحث علمی مطرح است.

ما کلاس تشکیل دادیم و بحث‌هایمان بحث منطقی و استدلالی است. اگر بخواهیم همین مطالب را روی منبر مطرح کنیم سبکش، سبک دیگری است.

این مطالبی که من عرض می‌کنم، در مقام استدلال است.

گفتار اول

خليفة الله و خليفة الناس

قبلاً توضیح دادیم که بحثمان، بحث خلافت است و خلافت یا «خلافة عن الله» است یا «خلافة عن الرسول» و یا «خلافة عن الناس».

یک کسی یا خلیفه ی خداست، یا خلیفه ی پیغمبر است و یا خلیفه ی مردم. ما بر می گردانیم این سه نوع خلافت را به دو نوع خلافت، چون خلافت از پیغمبر هم، خلافت از خداست.

چرا؟ برای این که پیغمبر خلیفه الله است و آن خلیفه ی بعد از پیغمبر که «خلافة عن النبی» است آن هم در حقیقت «خليفة الله» است. چون پیغمبر بدون اذن خدا کسی را به جای خودش نصب نمی کند.

پس ما دو نوع خلافت داریم: «خلافة عن الله» و «خلافة عن الناس» سه فرق بین این ها وجود دارد:

تفاوت اول

فرق اولش این است که خلافة عن الله توأم با قداست است. یعنی شرطش قداست است. به چه دلیل؟ در قرآن کریم خلافة عن الله و خلافة عن رسول الله را با عدم فساد توأم کرده است؛ مثلاً آن جایی که خدا می فرماید:

(أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) ⁽¹⁾

ملائکه چه گفتند؟ آن چیزی که در ذهن ملائکه بود، این بود که خلافة عن الله نمی تواند توأم با فساد باشد به دلیل این که

اعتراض کردند و گفتند: (أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ) ⁽¹⁾
خداوند در جواب این ها چیزی گفت که این ها قانع شدند. فرمود: (أَنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) ⁽²⁾

من می دانم چه کسی را می خواهم خلیفه قرار بدهم، شما نمی دانید، چون نمی دانید اعتراض می کنید؛ حَقَّتَانِ هم هست. ولی من که نمی آیم هر کس را به عنوان خلیفه انتخاب کنم!!
آن وقت خداوند اسماء را به آدم یاد داد و دستور داد که آن اسماء را برای ملائکه بگو تا آرام بگیرند. آدم اسماء ائمه را برای ملائکه گفت و آن ها را قانع کرد.
پس می بینیم در آن جا که بناست خدا خلیفه تعیین کند، ملائکه مسأله ی فساد را مطرح کردند که نکند آن خلیفه فاسد باشد، و گفتند: ما این انسان را می شناسیم، این ها فاسد هستند؛ زیرا می دانستند که خلیفه نمی تواند فاسد باشد. خدا جواب می دهد که من می دانم چه کسی را انتخاب کنم که فاسد نباشد.

1- بقره / 30.

2- بقره / 30.

یا در رابطه با هارون که حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به هارون گفت: (اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ) ⁽¹⁾ فساد و خلافت با هم سازش ندارد، من تو را خلیفه کردم به شرط عدم الفساد.

پس ببینید آن جایی که مسأله ی خلافة الله یا خلافة عن النبی ذکر شده، قداست و عدم فساد مطرح است و این شرط در خلیفة الله است. ولی در خلافة عن الناس این مسأله مطرح نیست. این هایی که می گویند مردم باید رأی بدهند؛ قداست را در نظر نمی گیرند. می گویند: ما خودمان جمع می شویم رأی می دهیم، مردم هر کسی را انتخاب کردند همان خلیفه باشد؛ این فرق اولش.

تفاوت دوم

اما فرق دوّم این است که خلیفة الله تا وقتی که دین آن پیغمبر بر قرار باشد، دوام دارد. بنابراین تا دین موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ برقرار است خلافت از موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ هم دوام دارد. دین حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ مدّت و اجل معین داشت. (لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ) ⁽¹⁾ تا آن اجل باقی است، خلافت هم اثرش باقی است. آن مدّت که تمام شد، دیگر خلافت هم منتفی است. چون دین خدا وقتی موقت باشد، پیغمبرش هم موقت است، خلیفه اش هم موقت است. ولی اگر دین دوام داشت، پیغمبر هم دوام دارد، خلافتش هم دوام دارد.

1- اعراف / 142.

2- اعراف / 34.

اگر گفتیم اسلام دینی است که تا قیامت برقرار است، سنت پیغمبر هم تا قیامت برقرار است. خلافة عن الرسول هم تا قیامت برقرار است ثبات و دوام دارد. ولی در آن جایی که خلافة عن الناس باشد آن جا دوام ندارد.

مثلاً فرض کنید یک انتخاباتی شروع می شود، مردم قرار است رأی بریزند و یکی از کاندیداها را انتخاب کنند. این انتخاب چهار سال اعتبار دارد، بعد از چهار سال آن کسانی که نماینده ی مردم بودند برکنار می شوند و دیگر برای آن ها بقاء و ثباتی نیست.

مرحوم امام یک جمله ای فرمودند راجع به مسأله ی مشروطیت، گفتند: خیلی خوب، در دوران مشروطه یک عده ای جمع شدند و یک گروهی را انتخاب کردند و قوانینی هم جعل کردند، ولی آن مردمی که در آن زمان بودند، آن ها برای خودشان نماینده انتخاب کردند، برای ما که حق نداشتند نماینده انتخاب کنند...

بنابراین آن نماینده ها، تا زمانی نماینده بودند که آن مردم حیات داشتند. آن مردم که آن وقت حیات داشتند بر ما ولایت نداشتند، ما برای خودمان یک شخصیت تازه ای هستیم. آن ها رأی دادند به ما چه مربوط؟!

بنابراین آراء مردم آن زمان برای ما سندیت ندارد، ما برای خودمان مستقل هستیم. ما هم باید بنشینیم برای خودمان افرادی را انتخاب کنیم. آن ها نمی توانستند برای ما تصمیم بگیرند.

خلافت مردمی ثبات ندارد ولی خلافة الله یا خلافة عن النبی ثبات دارد، این هم فرق دوّمش است.

تفاوت سوم

فرق سوّمی که هست بین خلافة عن الله و عن الناس این است که این خلافت ناس قابل عزل است و خلافة الله قابل عزل نیست. مثلاً مردم آمدند با عثمان بیعت کردند، چندی که گذشت خود

این مردم آمدند عثمان را عزل کردند، بنابر این همین طور که نصبش با مردم است عزلش هم با مردم است و قابل عزل است.

یکی از آقایان بحثی را با یکی از افراد اهل سنت انجام داده، خیلی جالب! خدا رحمتش کند، مرد ملامی بود به نام شیخ الاسلام، در اصفهان زندگی می کرد و من هم ایشان را دیده بودم. خیلی آدم زرننگ و خوش درک و فهمی بود.

گفت: در مسجد الحرام نشسته بودیم، یکی از این سنی ها آمد برای بحث کردن از من پرسید: شما مذهبتان چیست؟

من نگفتم شیعه هستم و نگفتم سنی هستم، گفتم: عقاید ما را می گویم شما هر تشخیصی دادید ما قبول داریم.

گفتم: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعَلِيًّا خُلَفَاءَ اللَّهِ».

مدتی نگاه کرد، گفت: اگر بگویند من سنی هستم چرا عثمان را رها کردم؟ اگر بخواهد بگوید شیعه هستم، چرا خلفاء را اسم بردم؟ تعجب کرد!

از من سؤال کرد که پس عثمان چه شد؟ گفتم: «النَّاسُ عَزْلُوهُ» مردم عزلش کردند، دیگر من او را به خلیفه بودن قبول ندارم.

گفت: «ما للنَّاسِ وَ لِلْعَزْلِ»؟ مردم چه حقی دارند عزل کنند؟ بلافاصله گفتم: «ما للنَّاسِ وَ لِلنَّصْبِ!» چه طور شد که مردم اختیار ندارند عزل کنند اما اختیار دارند نصب کنند؟!

می خواست بگوید اگر مردم بتوانند عزل کنند، بر نصب هم قادرند. تو که اجازه نمی دهی که مردم عزل کنند؛ پس اجازه هم نداری که بگویی مردم نصب کنند، خیلی ناراحت شد و سکوت کرد.

بنابر این آن نصب مردمی، با خود مردم و آراء مردم هم عزل می شود.

مردم دوازده میلیون رأی دادند، بنی صدر را رئیس جمهورش کردند، همین مردم هم عزلش کردند.

اما سابقه ندارد و سراغ نداریم که یک کسی خلیفة الله یا خلیفة النبیّ باشد و عزل شده باشد، این هم فرق سوّم.

به فرق هایی که بین خلافة الله و خلافة الناس هست توجه کنید، ما بعداً با آن کار داریم.

نتیجه گیری

مطلبی که می خواستم عرض کنم این است که، خلفایی که برای پیامبر می شمارند به اعتراف خودشان خلفاء عن الناس هستند و اگر چنانچه مردم حق دارند خلیفه تعیین کنند آن خلفائی که در آن زمان انتخاب کردند، هیچ ارتباطی با ما ندارد!

شما می گوئید خلیفه الناس بودند! کدام ناس؟ اگر ما را می گوئید که ما کسی را انتخاب نکردیم، و اگر آن ها را می گوئید، آن خلیفه برای خودشان حجّت است. آن ها حق ندارند که از جانب ما بیایند رأی بدهند و با آراء خودشان خلیفه انتخاب کنند.

بنابر این، این مطلب خیلی جالب است. بسیار مطلب مهمی است که اگر خلافت در آن زمان مردمی بود به درد امروز نمی خورد؛ چون آن مردم رفتند و آراء خودشان را هم همراه خودشان بردند، باید یک فکری برای ما بکنید.

گفتار دوّم

اسباب استیلاي باطل

حالا بحث اين است كه مي خواهيم ببينيم علت اين كه مردم خليفه الله و خليفه النبي را رها كردند و آمدند خلافة الناس را مطرح كردند چه بود؟
شايد به اين سبب، كسي وارد اين بحث نشده باشد.
به هر صورت...

هميشه در طول تاريخ حق و باطل با هم درگير بوده اند، از زمان هاييل و قابيل اين اختلافات بين حق و باطل بوده و هنوز هم ادامه دارد معلوم هم نيست تا چه موقع ادامه داشته باشد.
باطل يا آن كساني كه مدافع آن هستند، چهار كار بايد انجام بدهند تا بتوانند خودشان را جا بيندازند. دوتا از آن ها در مورد خود باطل و دوتاي ديگر در رابطه با رقيش، اثباتاً و نفيماً. اين چهار كار خلاصه مي شود در دو كار: يكي «سند سازي» و ديگري «سند سوزي».
باطل اين دو كار را بايد انجام بدهد تا خودش را اثبات و ديگري را نفي كند حالا اين چهار كار را توضيح مي دهيم، دقت كنيد:

اول اين كه دلائلي براي مشروعيت خودش بياورد.
دوم دلائلي را براي عدم لياقت طرفش ارائه كند و اثبات كند كه طرف لياقت ندارد.
پس در اين جا ايجاد دو سند را لازم دارد، يك سند براي حقايت خودش و يك سند براي عدم لياقت رقيش.

اين ها را «سند سازي» مي گویند، توضیحش را هم با آیات قرآن عرض می کنم.
يكي هم «سند سوزي» اولاً دلائل صحيح طرف حق را خنثي كند، ثانياً نقاط ضعف خودش را هم از بين ببرد. اين ها را سند سوزي مي گویند كه توضيحاتش را از قرآن براي آنان اجمالاً عرض مي كنم.

1. سند سازی برای خود

مثلاً نمرود می خواهد حَقَّانِیَّتِ خودش را ثابت کند؛ می خواهد خودش را جای خدا بگذارد، خدا حق است و نمرود باطل است.

موقعی که حضرت ابراهیم علیه السلام با او بحث می کنند، نمرود می گوید که ربُّ تو کیست؟ حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: (رَبِّي الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ) ⁽¹⁾

او می خواهد یک سند ارائه کند که من هم این کار را می کنم، اگر زنده کردن و می راندن دلیل بر خدایی است، من هم خدا هستم. چه طوری؟ دو تا زندانی را می آورد یکی از آن ها را آزاد می کند، یکی از آن ها را هم می گوید بکشید. سپس می گوید: دیدید من هم (أُحْيِي وَأُمِيتُ) ⁽²⁾ آن را که آزاد کردم زنده اش کردم و آن کسی را که کستم، می راندمش. پس: (أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ) ⁽³⁾

نمرود برای خدایی خودش سند می آورد به همان سندی که حضرت ابراهیم علیه السلام برای خداوندی خدا ارائه می کند؛ این سند سازی برای جا انداختن و اثبات حَقَّانِیَّتِ خودش است.

1- بقره / 258.

2- بقره / 258.

3- بقره / 258.

2. سند سازی برای حق

بعضی وقت ها باید سند سازی بکند برای این که رقیبش باطل است. پرونده درست بکند تا رقیب خودش را محکوم کند.

مثلاً در قرآن داریم که فرعون ادّعی خدایی می کرد، حضرت موسی علیه السلام می خواست او را نفی کند، این مبارزه شروع شد.

حالا فرعون باید سند ارائه کند برای این که حضرت موسی علیه السلام لیاقت پیغمبری ندارد. سند می خواهد صادر کند چه می گوید؟ می گوید: (إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ؛ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ) ⁽¹⁾

پرونده سازی می کند، می گوید: اولاً حضرت موسی علیه السلام ساحر است. ثانیاً می خواهد به وسیله ی سحرش شما را از وطنتان آواره کند.

این دو نقطه ضعف را برای حضرت موسی علیه السلام پرونده سازی کرد.

پس آن باطلی که می خواهد خودش را به جای حق بگذارد دو کار باید انجام بدهد: یک دلیل برای حَقانیت خودش بیاورد. و یک سند هم بزند برای عدم لیاقت رقیبش. اسم این دو کار «سند سازی» است.

1- شعراء / 34 و 35.

3. سند سوزی از حق

اهل باطل یک سند سوزی هم باید داشته باشند، سند سوزی یعنی چه؟ یعنی آن دلیلی که حق اقامه می کند را باطل کند که آن رقیب نتواند استناد به این سند داشته باشد؛ از قرآن مثال می زنم: سندِ نبوتِ پیغمبر اسلام ﷺ چه بود؟ اعجاز قرآن بود، دلیلش معجزه بود.

این معجزه در دست پیغمبر ﷺ است و باید با آن حقایق خودشان را اثبات کنند، آن وقت باطل باید این سند را از دست پیغمبر ﷺ خارج کند تا پیغمبر ﷺ برای حقایق خودش به قرآن استناد نکند.

باطل چه کرد؟ ولید بن مغیره آمد و این سند را سوزاند، چگونه؟ گفت: (أَنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ؛ فُقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ؛ ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ؛ ثُمَّ نَظَرَ.... فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ) (1) یعنی این قرآنی که سند حقایق پیغمبر ﷺ است، از جانب خدا نیست، سحر است، مؤثر هم هست و تحوّل ایجاد می کند؛ این یک نوع سند سوزی است.

یعنی آمده این سندی که دست پیغمبر ﷺ بوده را انگِ سحر رویش زده تا آن را باطل کند و پیغمبر ﷺ را خلع سلاح کند.

1- مدثر / آیه 18 الی 24.

4. سند سوزی از خود

کار چهارم فرد باطل یا طرفدارانش این است که آثار جرمشان را محو کنند.

مثلاً هابیل و قابیل؛ هابیل حق است و قابیل باطل.

این باطل می آید آن حق را می کُشد، هابیل را می کُشد.

این یک سند جرم است، بعد می خواهد این سند را محو کند با راهنمایی کلاغ زمین را می

کند و جسد برادرش را زیر خاک محو می کند.

جعل اسناد توسط عامّه

این چهار سند را باید یک باطل داشته باشد؛ یعنی دو سند سازی و دو سند سوزی تا بتواند خودش را به جای حق قرار بدهد.

این مقدمه را دانستید، شواهدش را هم از آیات قرآن عرض کردیم.

حالا به نقطه ی اصلی می رسیم، اختلاف ما با اهل تسنن سر چیست؟

ما می گوییم خلیفه بعد از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است؛ بعضی ها در مقابلش می گویند که ابوبکر خلیفه است. حالا این جا می رسیم به آن نقطه ی اصلی که می خواستیم عرض کنیم و آن این است که مدافعین از ابوبکر باید چهار سند تهیه کنند؛ دو سند بسازند و دو سند بسوزانند.

1. سند سازی برای خلافت

اول می آیند سند سازی می کنند برای مشروعیت خودشان. ما شیعه می گوئیم خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را معرفی کردند، بسیار خوب حالا آن ها چه سندی دارند بر این که ابوبکر خلیفه است؟

باید سند سازی کنند، از طرف خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله که سند ندارند، یعنی هیچ جا نیست که ابوبکر را خدا یا رسول خدا صلی الله علیه و آله خلیفه کرده باشند. پس یک سند باید جای خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله بگذارند و مشروعیت خودشان را اثبات کنند. چه کار کردند؟

گفتند «شوری» و «آراء مردم» و حال آن که هیچ سندی برای حجیت چنین انتخابی ندارند. چرا؟ چون این ها دعوایشان با دلیلشان سازگار نیست. هر کجا دیدیم که دلیل با مدعی سازش ندارد، باید آن دلیل را کنار بگذاریم.

این ها ادعا می کنند ابوبکر خلیفه الله است و حال آن که نه خدا او را خلیفه کرده و نه پیغمبر صلی الله علیه و آله، پس چیست؟ خلیفه الناس است. و خلیفه الناس بر فرض این که حجت باشد، برای ما نیست برای مردم زمان خودشان است. چه ربطی به ما دارد؟!

ما هم ناس هستیم، اما نه آن ناسی که رأی داده باشیم و آن مردمی که رأی دادند برای خودشان خوب است.

اگر بنا است به آراء باشد ما برای خودمان می خواهیم یک امام انتخاب کنیم. منتخب آن ها برای ما حجت نیست.

پس این جا یک سند درست کردند برای اثبات حقایق ابوبکر که این سند قابل قبول نیست، به خاطر این که با مدعا سازش ندارد و خلیفه الناس به درد ما نمی خورد.

پس این سند سازی است برای اثبات مشروعیت ابوبکر. سند سازی در ابعاد دیگر هم مطرح بود لکن غرض ما بیان یک مورد بود.

2. سند سازی برای لیاقت

یک سند سازی دیگر باید بکنند برای عدم قابلیت حضرت علی علیه السلام تا بتوانند خودشان را به جای حضرت علی علیه السلام بگذارند، سندشان چه بود؟

یک سند ارائه کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ نقطه ضعفی نداشت که این ها بخواهند به آن استناد کنند، گفتند: علی علیه السلام جوان است و چون جوان است، لیاقت برای خلافت ندارد.

این بحث جوانی نشأت گرفته از کجاست؟ همان افکار جاهلی که می گفتند اگر کسی از چهل سال سنش کمتر باشد، نمی تواند هیچ پستی را اشغال کند، سند برای کنار زدن امام علی علیه السلام جوانی اش بود. آیا این قابل قبول است؟ یا قابل قبول نیست؟!

ما می بینیم در قرآن کریم بنی اسرائیل آمدند پیش پیغمبرشان و گفتند که: **(اُبْعَثْ لَنَا مَلِکًا)** ⁽¹⁾ یک پادشاه می خواهیم، از خدا بخواه که یک پادشاه برای ما معین کند. خداوند طالوت را انتخاب کرد که جوان ترین افراد بنی اسرائیل بود. آن ها هم نگفتند این جوان است و به درد نمی خورد.

هیچ سندی از نظر اسلامی برای این که جوانی مانع از حکومت باشد نداریم، پس این سند هم باطل است.

1- بقره / 246.

3. سند سوزی از فدک

و اما سند سوزی هایی که در رابطه با کار امیرالمؤمنین علیه السلام و خاندان پیغمبر: انجام شد: فدک را غصب کردند، فاطمه ی زهرا علیهما السلام قباله ی فدک را پیش ابوبکر آوردند و ابوبکر اجباراً امضاء کرد که فدک را به فاطمه ی زهرا علیهما السلام برگردانید. در راه که بر می گشتند، عمر پرسید: به چه دلیل شما مالک هستید؟ قباله را نشان دادند، قباله را گرفت پاره کرد. یک دفعه طولی پاره کرد، بعد سند را روی هم گذاشت یک مرتبه ی دیگر هم عرضی پاره کرد. یعنی قباله را چهار قسمت کرد. ⁽¹⁾

فاطمه ی زهرا علیهما السلام فرمودند که خدا شکمت را پاره کند که قباله ی مرا پاره کردی. دعای حضرت هم مستجاب شد.

این اسمش چیست؟ «سند سوزی» است، سند را پاره کرد تا بتواند ابوبکر را به جای علی علیه السلام قرار بدهد.

پس بنابر این، باید آن مدارکی که طرفِ مقابلِ باطل دارد را باطل کنند و بسوزانند تا بتوانند حقایق خودشان را مطرح کنند.

1- سیره حلبی ج 3 ص 39.

4. سند سوزی از خلفاء

مرحله ی چهارم سند سوزی است به این معنا که نقاط ضعف باطل را ماست مالی کنند، محوش کنند، که دیگر آثاری از آن نقطه ضعف ها باقی نماند، یک طوری این مسأله را مطرح کنند که کسی بعد نتواند نقطه ی ضعف ارائه دهد.

مثلاً نقطه ضعف های ابو بکر را باید محو می کردند.

نقطه ضعف های عمر چه بود؟ آن ها را هم باید محو می کردند و عجیب این است که به غیر از ما، خود این حضرات عامه هم ناخواسته نقطه ضعف های زیادی از عمر گرفته اند، ما که بحثمان جداست.

این ها را می خواهند یک طوری محوش کنند که کسی نقطه ضعیفی از عمر نداشته باشد. کلاً سندهایی که برای جنایات خلفاء هست را از بین می برند که کسی به آن استناد نکند. حکمت این که گفتند خلافت به واسطه ی شوری است، این است که کسی نتواند انگِ غضب به این ها بزند.

بنابر این اگر کسی سؤال کرد، علت این که آمدند به جای «انتصاب»، «انتخاب» را مطرح کردند چیست؟ باید گفت علاوه بر سند سازی برای خلافت ابوبکر، سند سوزی برای نقطه ضعف های خلفاء را هم مد نظر داشتند.

گفتار سوّم ادامه سند سازی

این مسأله «سند سازی» و «سند سوزی» هنوز هم ادامه دارد. الآن در حال حاضر هم کسانی که مدافع باطل هستند کارشان همین است. حالا سند سازی کجاست، سند سوزی کجا؟ سند سازی آن ها این است که حق می دهند به خلفاء، که با آراء مردم بیایند سر کار، که این بر خلاف ضرورت مذهب است. و تعجب است که بعضی می توانند با قلم یا با زبان این خلاف ضرورت را ابراز کنند.

1. مسأله شوری

مثلاً یک نوع از سند سازی اینگونه است که مانند «بازرگان» در کتاب «ایدئولوژی و اسلام» مبنا را بر دموکراسی قرار می دهد و می گوید سیاست دنیا بر دموکراسی است، همیشه مردم باید رأی بدهند.

آن وقت می گوید: دین اسلام هم دموکراسی بوده، پس مردم باید رأی می دادند. این حرف مال این بزرگوار است و همچنین شاگردش «شریعتی» و شاگردهای شاگردش که دیگران باشند...

می گویند خلافت چرا؟ می خواهند بین شیعه و بین سنی آشتی بدهند، چه طوری؟ می گویند علی علیه السلام امامت دارد و ابوبکر خلافت دارد و مردم حق داشتند بر این که خلیفه تعیین کنند و خلیفه تعیین کردند.

خلافت ارتباطی با امامت ندارد.

این ها می خواهند سند سازی کنند، آن زمان سند سازی کردند، الآن هم سند سازی می کنند. می گویند دموکراسی است و مردم حق داشتند که ابوبکر را انتخاب کنند. این مطلب بر خلاف اجماع شیعه و بر خلاف تمام روایاتی است که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده. ما تعجب می کنیم از این حرف ها که یک آدم عاقل، چه طور نمی نشیند فکر کند که این حرف باطل است.

1. چرا باطل است؟ برای این که فاطمه زهرا علیها السلام تا زمان حیاتشان با این ها بیعت نکردند؟! ایشان معصومه بودند، می شود بگوییم فاطمه زهرا علیها السلام بر خلاف شرع عمل کرده است؟! موقعی هم که می خواستند از دنیا بروند اعلام نارضایتی کردند، مگر صحیح بخاری نمی گوید که

فاطمه زهرا علیها السلام از دنیا رفت و غضب کرده بود بر این ها ⁽¹⁾

چه طور می شود مردم بیایند رأی بدهند، یک خلیفه را انتخاب کنند، مشروع هم باشد و فاطمه زهرا علیها السلام مشروعیت او را

1- الف. صحیح بخاری ج 5 ص 82 باب غزوه خیبر.

ب. صحیح بخاری ج 4 ص 42 باب دعاء النبی.

ج. صحیح بخاری ج 8 ص 3 کتاب الفرائض.

قبول نکنند؟! این مطلب را چه طور می شود تصور کرد؟! نه شیعه این حرف را می تواند بزند، نه سنی.

اگر مشروعیت داشت، اول کسی که با ابوبکر بیعت می کرد، فاطمه زهرا علیها السلام بودند، معصومه است، کسی است که احدی نمی تواند نقطه ضعفی از او داشته باشد. چه طور این شوری و این انتخاب، مشروعیت داشت و فاطمه زهرا علیها السلام زیر بار نرفت؟! این سؤال بی پاسخ است.

2. جواب دوّم این است که ائمه ای که با خلفای بنی امیّه و بنی عباس معاصر بودند، دعوایشان سرّ چه بود؟ سرّ امامت بود؟! آن ها که خودشان نمی گفتند ما امام هستیم و امامت هم چیزی نیست که آن ها بتوانند ادّعا بکنند. پس دعوایشان سرّ چه بود؟ سرّ امامت و امر دینی بود یا سرّ ریاست و خلافت؟!

چرا حضرت موسی بن جعفر علیه السلام با هارون مشکل داشتند و چهارده سال زندان تحمّل کردند؟! این مبارزه برای چه بود؟! او می دانست که مسأله، مسأله ی خلافت است و اهل بیت علیهم السلام مدّعی خلافتند و لو مردم به آن ها رأی نداده باشند. او می دانست این ها مدّعی هستند، زندانشان می کرد که مبدا یک وقتی ادّعا کنند.

اگر چنانچه مردم انتخابشان مشروعیت داشت هرگز می آمدند با موسی بن جعفر مخالفت نشان بدهند تا در زندان بیفتند؟!

3. یا مسأله ی حضرت رضا علیه السلام که مأمون به ایشان گفت ریاست حق شماست. می خواهم آن را به شما برگردانم. مأمون نمی دانست که مردم باید به حضرت رضا علیه السلام رأی بدهند، تا حضرت رضا علیه السلام خلیفه بشوند!

این را نمی دانست؟! پس این که می گوید حق شماست با این که مردم رأی ندادند، این یعنی چه؟!

به علاوه مأمون گفت: من آن را به شما واگذار می کنم. حضرت فرمودند: این حق توست یا حق تو نیست؟ اگر خلافت حق تو نیست، چرا به من می خواهی واگذار کنی؟ و اگر حق من است پس چرا تو آنرا غصب کرده ای؟

4. الآن خود امام زمان (عجله الله تعالی فرجه الشریف) چرا مخفی هستند؟ در مورد این موضوع فکر کرده اید؟

خوب حتماً فکر کرده اید، ایشان مدعی خلافت انتصابی هستند. منتهاش اگر ظهور کنند و بخواهند خلافتی که حقشان است را قبضه کنند آن وقت ببینید که دنیا با ایشان چه خواهد کرد! می گذارند ایشان زنده بمانند؟! این آقایانی که به خودشان اجازه می دهند و می گویند مردم می توانند خلیفه تعیین کنند، امامت را نشناخته اند.

اگر بخواهیم بفهمیم امامت یعنی چه باید سراغ زیارت جامعه برویم و ببینیم کسی که می خواهد امام بشود چه شرائط سنگینی باید داشته باشد. مردم حتی نمی توانند آن خصوصیات و صفات را درک کنند.

این کار، کار بشر نیست که بخواهد بنشیند امتیازات یک کسی را پیدا کنند که لایق امامت باشد. جز خدا کسی نمی تواند این

کار را انجام بدهد و از میان میلیون ها نفر چهارده نفر را انتخاب کند.

پس بنابر این معلوم می شود مسأله ی خلافت مردمی نیست، انتخابی نیست، انتصابی است که این مسائل پیش می آید. دیگر قضاوت با خود شما.

گفتار چهارم ادامه سند سوزی

اما سند سوزی که الآن طرفداران باطل انجام می دهند این است، نگاه می کنند ببینند که استناد شیعه برای امامت ائمه: به چه دلائلی است، آن دلائل را بیابند خنثی کنند و بسوزانند.

1. غدیر خم

آن حادثه ای که می توانست سند محکمی باشد برای حقایق امیرالمؤمنین علی علیه السلام بلکه از قوی ترین و روشن ترین سندها بود مسأله ی غدیر خم است. اینجا دو راه وجود دارد: یک راه این که اصلاً انکار کنند و بگویند حدیث غدیر خم صحّت ندارد. این که امکان پذیر نیست! از صدر اسلام مسأله ی غدیر خم در السنه ی محدّثین و شعراء و... مطرح بوده.

خداوند «علاً مه امینی (ره)» را رحمت کند، این مرد خیلی زحمت کشید و تواتر حدیث غدیر را هم از زبان شعراء هر قرن و هم از طریق احادیث شیعه و اهل سنت! اثبات کرد. همه را در کتاب الغدیر جمع آوری کرده. این کتاب بیست جلد بوده که یازده جلدش چاپ شده و بقیه اش هنوز باقی مانده که امیدوارم چاپ بشود.

شرح حال مرحوم «میر حامد حسین» را که حتماً می دانید، مرد عجیبی بود. این قدر نوشت تا دست راستش خشک شد، آن قدر با دست چپش نوشت تا آن هم خشک شد و زمانی که هر دو دست از کار افتاد، کتاب را روی سینه می گذاشت و برای پسرش می خواند، او می نوشت. ایشان یک بحث روی حدیث تقلین و احادیث دیگر کرده که همگی از اسناد امامت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام است. شاید در میان علماء شیعه کسی این قدر روی دلائل امامت کار نکرده باشد.

بنابر این از نظر سند هیچ مشکلی ندارد و قابل بحث نیست.

و اما راجع به دلالت حدیث غدیر:

این آقایانی که می خواهند در دلالتش خدشه کنند می گویند: کلمه «مَولا» که پیغمبر در حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»⁽¹⁾ فرموده به معنای «دوست» می باشد. این طور سند سوزی کردند در روایتی که صراحت در ولایت دارد.

حالا ما این جا یک سری مباحث قرآنی، روایی و تاریخی داریم که روی هر کدام باید جداگانه بحث کنیم و این سند را تقویت کنیم و جواب شبهاتی که برای محو سند انداخته اند را ان شاء الله بدهیم.

مظلوم ترین انسان ها علی عَلَيْهِ السَّلَام است، مظلوم ترین سندها سند غدیر خم است.

حالا ما ادله ای داریم بر این که منظور پیامبر مطلب دوستی نیست:

1. اولاً می شود پیغمبر اسلام هفتاد هزار نفر را معطل کنند و بگویند علی را دوست داشته باشید؟!

2. ثانیاً قبل از این که مسأله غدیر خم پیش بیاید پیغمبر اسلام در مراحل عدیده ای راجع به محبت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام بحث کرده بودند و هیچ واژه ای نداشتند.

موقعی که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن جلسه خانوادگی که تشکیل دادند، چهل نفر را دعوت کردند و نبوت خودشان را اعلام کردند، تقریباً همان اوائل بعثتشان بود که از جانب خدا اعلام شد:

{وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ}⁽²⁾

در آن جلسه در خانه خودشان چهل نفر را اطعام کرده و نسبت به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام صحبت کردند، فرمودند هر کس اولین کسی باشد که به من ایمان بیاورد او خلیفه من است، هیچ کس غیر از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بیعت نکرد.

1- احتجاج طبرسی ج 1 ص 55.

2- شعراء / 214.

از آن جا شروع شد به معرفی، اظهار محبت و سفارش در حق امیرالمؤمنین که علی علیه السلام را دوست داشته باشید:

«مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي»⁽¹⁾

در تمام طول تقریباً دوازده سال پیغمبر اسلام در حق علی علیه السلام سفارش می کردند و هیچ وقت هم نترسیدند.⁽²⁾

در طول دوازده سال یا بیشتر یعنی از اول بعثت تا برسد به زمان شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله بیست و سه سال طول کشید، چهار سال اول که بعثت بود و تبلیغ نشده بود، می ماند نوزده سال. پیغمبر صلی الله علیه و آله در طول این نوزده سال از حضرت علی علیه السلام تجلیل می کردند و خوفی هم نداشتند. حال در غدیر خم که بنا به اعلام است از مردم می ترسند که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام را منصوب کنم چه

خواهند کرد! قرآن می فرماید:

«وَاللَّهُ يَعِصُكُمْ مِنَ النَّاسِ»⁽³⁾

این خیلی حرف مهمی است خدا تو را از مردم حفظ می کند «یعنی ابلاغ کن نه به تو آسیبی می رسد و نه به علی علیه السلام».

1- بحارالانوار ج 21 ص 84 ح 9 باب 25.

2- زیرا آن وقتی که در اول بعثت اقوام را جمع کردند، هنوز حاکمیت پیغمبر مطرح نشده بود یعنی سیطره و حکومت اسلامی منعقد نشده بود. دشمن ها احتمال این که پیغمبر به حکومت برسند را نمی دادند و از سفارش در مورد امیرالمؤمنین ترس نداشتند چون آن ها می گفتند حالا حکومت و چیزی در کار نیست. ولی روز غدیر خم که مسأله جدی شد و فهمیدند که پیغمبر در شرف ارتحال به سوی خداست و موقعیت حساسی است، قرار است که شخصی بیاید و زمام حکومت را در دست بگیرد، آن وقت، آن جا احساس خطر کردند که حالا علی به ریاست می رسد.

3- مائده / 67.

اگر مسأله مولا به معنای محبت بود قبل از عید غدیر پیغمبر ﷺ بارها و بارها امیرالمؤمنین ﷺ را معرفی می کرد و سفارش می کرد که علی ﷺ را دوست داشته باشید و نمی ترسید. چه حادثه ای است در غدیر خم که اگر ابلاغ کند مردم به او حمله می کنند و به او اعتراض می کنند؟!

3. یک مطلب دیگر این که اگر من به شما که این جا حضور دارید، بخواهم سفارش کنم که فلان زید را دوست داشته باشید، این دیگر تبریک ندارد اینهایی که آمدند به امیرالمؤمنین ﷺ تبریک گفتند پیدا بود یک مقامی به امیرالمؤمنین ﷺ داده شده که تبریک می گفتند: «بِخَ بَخْ لَكَ يَا عَلِيُّ»⁽¹⁾

4. قرائن زیادی است که پیغمبر ﷺ می خواستند حضرت علی ﷺ را به جای خودشان خلیفه قرار بدهند. یکی از شواهد دیگرش این بود که پیغمبر ﷺ یک عمامه داشتند به نام «سحاب»، در موقعی که می خواستند اعمال ولایت بکنند این عمامه را بر سر می گذاشتند. آن روز این عمامه را روی سرشان گذاشتند و آمدند برای آن خطبه ی عجیب غدیر خم.

* * *

این ها قرائن و شواهدی است نشانگر این که امیرالمؤمنین در نظر پیامبر مولای به معنای «حاکم» است نه مولای به معنای «دوست» و قرائن زیاد دیگری هم هست، ولی آن هائی که طرفدار باطل هستند برای آن که رأی بیشتری از اهل سنت! بگیرند، آمدند گفتند:

1- کتاب سلیم ص 829: بحارالانوار ج 37 ص 108 باب 52 ح 1.

مولا خیلی معنا دارد و اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال. این که فرموده اند «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ» یعنی «مَنْ كُنْتُ مَحْبُوبَهُ» با این ادله معلوم می شود موضوع، مسأله ی محبت نیست ولی این طور این سند و دلیل را می سوزانند و از محتوا و معنا خالی می کنند تا امیرالمؤمنین علیه السلام از این آیه ی شریفه **(بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ...)** ⁽¹⁾

و از آن بیان پیغمبر که «من کنت مولا...» نتوانند استفاده کنند. این ظلمی است که به غدیر خم شده و این ظلم را اول سنی ها کردند و بعد هم کسانی که می خواهند از اهل سنت حمایت کنند این تحریف معنوی را مطرح کردند و این سند را سوزاندند.

عالی ترین سند ولایت، غدیر خم است. امام صادق و حضرت رضا و دیگران تأکید داشتند که این مراسم را احیاء کنند. مثلاً در هیچ جا امام رضا علیه السلام اطعام و جایزه ندادند مگر در رابطه با مسأله ی غدیر خم.

اهل بیت علیهم السلام خیلی عظمت و اهمیت برای غدیر خم قائل بودند و واقعاً هم همین طور است. ان شاء الله بحث های دیگری هم در رابطه با غدیر خم داریم که حالا زود است. من تعجب می کنم از کتاب هایی که در مورد غدیر نوشته شده، در هر کدامشان یک بعدی از مسأله ی غدیر را مطرح کرده اند.

یک حدیث کوچک و این قدر بحث؟! معلوم می شود که مطلب سنگین تر از این حرف هاست.

1- مائده / 67.

2. آیه تطهیر

یکی از سبب سوزی های شان این است که ما استناد می کنیم به آیه ی شریفه ی تطهیر:

(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا) ⁽¹⁾

این آیه در دست ما یک سند متقنی است، می گوئیم در شأن اهل بیت علیهم السلام است. حالا این را چه طوری باید از دست مردم گرفت؟

سنی ها می گویند: «اهل بیت» یعنی زن های پیغمبر صلی الله علیه و آله. ما می گوئیم ما شاهد داریم. اگر بخواهند این سند را از دست ما در بیاورند، باید شاهدش را خنثی کنند. شاهدش چیست؟ شاهدش حدیث کساء است. حدیث کساء تطبیق کرده این آیه را با این پنج نفری که زیر عبا بودند.

هر کسی که می خواهد آن سندی که دست ماست را باطل کند حدیث کساء را انکار می کند. با این که جای انکار هم نیست. عرض کردم دو جلد کتاب یک جلد راجع به سند، یک جلد راجع به دلالت حدیث کساء چاپ شده است.

نگاه کنید ببینید این حدیث متواتر را چه طور با کمال جرأت انکار می کنند، می گویند سندش کجاست؟! سندش را بروید ببینید، ولی این ها بیمار هستند. (فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ) ⁽¹⁾ انکار می کنند تا این قرینه و شاهدهی که در دست ماست بر این که این آیه شریفه مربوط به اهل بیت علیهم السلام است را خنثی کنند، این می شود سند سوزی.

1- احزاب / 33.

2- بقره / 10.

3. آیه ولایت

یکی از آیاتی که ما به آن استناد می‌کنیم آیه ی شریفه ی (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) ⁽¹⁾ است که به دنبالش (ولی) را معرفی کرده است که آن کسی است که در رکوع به سائل انگشتر اعطا کرد.

اگر یک کسی آمد و خواست این سند را باطل کند و بسوزاند، می‌آید روی حدیث انگشتر بحث می‌کند، انگشتر را زیر سؤال می‌برند که ما نتوانیم به این آیه تمسک کنیم و این سند را می‌خواهند از دست ما بگیرند، بسوزانند. این سند سوزی است.

یا مثلاً چیزهای دیگری که الآن مورد بحث است دانه دانه آن آیاتی که ما برایش سند داریم روی همه آن‌ها یک *إِنْ قُلْتُمْ* می‌گذارند که ما نتوانیم به این آیات تمسک بکنیم و حق خودمان را اثبات بکنیم.

1- مائده / 55.

4. زیارت عاشوراء

برای نقطه ضعف هایی که مخالفین اهل بیت علیهم السلام داشتند سند هست، این سندها را باید بسوزانند که آثار ضلالت و گمراهی آن ها محو بشود. مدام می گویند زیارت عاشوراء نخوانید، چرا؟

چون آن کسی که زیارت عاشوراء می خواند می بیند که لعن در زیارت عاشوراء هست این شخص حسّاس می شود که چرا این ها را باید لعنشان کرد. «اللَّهُمَّ اللَّعْنَ مُعَاوِيَةَ وَ...» نمی گوید آخر معاویه چه کار کرده است که مورد لعن واقع شده!
باید این اثر محو بشود، این سند سوزی انجام بگیرد، برای این که ما سندی بر ضلالت آن ها نداشته باشیم و این سند در دست مردم نباشد. عجیب است!

5. زیارت ناحیه مقدسه

مثلاً می گویند زیارت ناحیه سند ندارد، چرا؟! برای این که سند اثبات می کند که باید عزاداری کرد.

این ها می خواهند بگویند عزاداری نکنید، اگر پرسند سندش چیست؟ جواب می دهند که سندش زیارت ناحیه است. می گویند: خوب! این ضعیف است. چرا می گویند ضعیف است؟! چون می خواهند اسناد مسأله عزاداری را مخدوش کنند.

6. احراق بیت

طرفداران باطل قبلاً درب خانه ی فاطمه ی زهرا علیها السلام را آتش زدند چون این یک سندی بود برای باطل کردن حکومت آن ها در این زمان، یکی آمد گفت: مسأله احراق بیت واقعیت ندارد!

یکی آمد گفت: اصلاً خانه ی فاطمه زهرا علیها السلام درب نداشته است که بخواهند بسوزانند. من از این حرف احمقانه تعجب می کنم. کدام خانه ای است که درب نداشته باشد! در حدیثی است: «وَسَدَّ الْأَبْوَابَ الْأَبَاهُ» پیغمبر صلی الله علیه و آله درب خانه تمام اصحاب را به روی مسجد بستند مگر باب خانه امام علی علیه السلام. آن وقت این ها می گویند اصلاً درب نداشت! این حرف احمقانه را می زنند برای این که جنایات خلفاء را لوث کنند، این سند را محو کنند.

توصیه و تحذیر

بروید ببینید این چهار سندی که باید باشد تا یک باطل بتواند به جای حق بنشیند، الآن دارد اجرا می شود و اسنادی که اهل بیت علیهم السلام به آن تمسک می کردند این ها آثارش محو بشود، من سر نخ هایش را دست شما دادم، دیگر تحقیق و توسعه بحث با خود شماست.

سند سازی برای دشمن و سند سوزی برای حق، الآن انجام می گیرد، باید چه کار کرد؟! حالا ان شاء الله خودتان رویش بحث می کنید. این بحث کلیدی است و بحثی است که سر نخ هایش گفته شده است و اگر بخواهیم آن را ادامه بدهیم یک کتاب برایش کم است ولی این ها مجموعه ای است که باید ان شاء الله خودتان رویش تحقیق بکنید و ریشه این انکارهایی که می شود، مثل این که حدیث ضعیف است و... را بیابید.

هر کس را دیدید یکی از ویژگی های شیعه را انکار کرد، بدانید هدفش یا سند سازی است و یا سند سوزی...

خدا ان شاء الله تشیع را از گزند این حوادث مصون و محفوظ بدارد. در اقبال جلد 1 صفحه 493 از حضرت صادق علیه السلام چنین نقل شده: در روز غدیر نزد قبر شریف امیرالمؤمنین علیه السلام برو و اگر در شهرهای دیگر باشی اشاره کن به جانب آن حضرت و بعد از نماز و دعا، بخوان:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَليِّكَ وَ أَخِي نَبِيِّكَ وَ وَزِيرِهِ وَ حَبِيبِهِ وَ خَلِيلِهِ وَ مَوْضِعِ سِرِّهِ، وَ خَيْرَتِهِ مِنْ أُسْرَتِهِ وَ وَصِيِّهِ وَ صَفْوَتِهِ وَ خَالِصَتِهِ وَ أَمِينِهِ وَ وَليِّهِ وَ أَشْرَفِ عَثْرَتِهِ الَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ أَبِي ذُرِّيَّتِهِ وَ بَابِ حِكْمَتِهِ وَ النَّاظِقِ بِحُجَّتِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى شَرِيعَتِهِ، وَ المَاضِي عَلَى سُنَّتِهِ، وَ خَلِيفَتِهِ عَلَى أُمَّتِهِ، سَيِّدِ المُسْلِمِينَ وَ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ وَ قَائِدِ الغُرِّ المُحَجَّلِينَ، أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَ أَصْفِيَاءِكَ وَ أَوْصِيَاءِ أَنْبِيَائِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ عَنْ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَا حُمِّلَ وَ رُعِيَ مَا اسْتُحْفِظَ وَ حَفِظَ مَا اسْتُودِعَ وَ حَلَّلَ حَلَالَكَ وَ حَرَّمَ حَرَامَكَ وَ أَقَامَ أَحْكَامَكَ وَ دَعَا إِلَى سَبِيلِكَ وَ وَالَى أَوْلِيَاءَكَ وَ عَادَى أَعْدَاءَكَ وَ جَاهَدَ النَّاكِثِينَ عَنْ سَبِيلِكَ وَ الْفَاسِقِينَ وَ المَارِقِينَ عَنْ أَمْرِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا مُقْبِلًا غَيْرَ مُدْبِرٍ لِتَأْخُذَهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً حَتَّى بَلَغَ فِي ذَلِكَ الرِّضَا وَ سَلَّمَ

إِلَيْكَ الْقَضَاءِ وَعَبْدِكَ مُخْلِصاً وَنَصَحَ لَكَ مُجْتَهِداً حَتَّى آتَاهُ الْيَقِينُ فَقَبَضَتْهُ إِلَيْكَ شَهِيداً سَعِيداً وَوَلِيّاً تَقِيّاً رَضِيّاً
زَكِيّاً هَادِياً مَهْدِياً. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِّنْ أَنْبِيَائِكَ وَاصْفِيَّائِكَ يَا رَبَّ
الْعَالَمِينَ».

خدایا درود فرست بر ولی خود و برادر پیغمبر و وزیر او و حبیب او و دوست خالص او و محل سر او و منتخب او از خاصانش و وصی او و برگزیده و دوست خاص و خالص و امین و یاور و ناصر او و اشرف افراد عترتش که به او ایمان آوردند و پدر ذریه او و باب علم و حکمت او و ناطق به حجت و برهان او و دعوت کننده خلق به شریعت مقدسه و باقی بر طریقت و سنت و جانشین او بر امت او آنکه بزرگ مسلمانان و امیر اهل ایمان و پیشوای آبرومندان و رو سفیدان عالم درود و رحمتی ای خدا بر آن حضرت فرست که افضل باشد از هر تحیت و رحمتی که بر یکی از خلقان و خاصان درگاهت و اوصیاء پیغمبرانت فرستادی پروردگارا من گواهی می دهم که محققاً آن حضرت آنچه را باید از طرف پیغمبرت به امت تبلیغ کند کاملاً تبلیغ کرد و رعایت آنچه باید محفوظ دارد نمود و آنچه بدو به ودیعه سپرده شد نگهداری کرد و حلال تو را حلال و حرامت را حرام دانست و احکام تو را پیاداشت و خلق را به راه تو دعوت کرد و با دوستان تو دوستی و با دشمنانت دشمنی کرد و با عهد شکنان دین تو و عدول کنندگان و سرکشان از فرمان تو جهاد کرد و با کمال صبر و تحمل همیشه رو بسوی تو داشت و هرگز از خدا رو نگردانید و در راه خدا ملامت بدگویان او را از فرمانت باز نداشت تا آنکه در کار فرمان قضای تو به مقام رضا و خوشنودیت نایل شد و با اخلاص کامل تو را پرستش کرد و در نصیحت و دلالت خلق به راه حق برای رضای تو هنگام رحلت کوشش کرد پس آنگاه که او را قبض روح فرمودی با مقام شهادت و ولایت و تقوای کامل مقام رضای تو بود و با تزکیه نفس و هادی و مهدی امت بود خدایا درود و رحمت فرست بر محمد و بر او نیکوتر رحمتی که بر یکی از پیمبرانت و خاصان درگاهت فرستادی ای پروردگار عالم هستی.

* * *

باطل دو کار باید انجام بدهد تا خودش را اثبات و دیگری را نفی کند: سند سازی و سند سوزی...

این مسأله هنوز هم ادامه دارد...

سند سازی آن ها این است که به خلفاء حق می دهند با آراء مردم سر کار بیایند که این بر خلاف ضرورت مذهب است.

اما سند سوزی که الآن طرفداران باطل می کنند این است، نگاه می کنند ببینند که استناد شیعه برای امامت ائمه عليهم السلام به چه دلائلی است، آن دلائل را بیایند خنثی کنند.

فهرست مطالب

- 3.....زمینه سازان ظهور موعود آخرالزمان
- 8.....زمینه سازی برای ظهور امام زمان علیه السلام
- 9.....انقلاب امام حسین علیه السلام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- 10.....تقوا و زمینه سازی ظهور
- 11.....برگزاری دهه فرخنده مهدویه
- 12.....حضرت مهدی (عجله الله تعالی فرجه الشریف) در قرآن کریم
- 13.....منجی موعود در دیگر کتب آسمانی
- 16.....وارثان زمین کیانند؟
- 19.....اهمیت علائم ظهور
- 21.....نگاهی گذرا به علائم ظهور:
- 23.....گسترش فرهنگ تشیع و انتظار
- 24.....یهود و مبارزه با مهدویت
- 25.....سفیانی خونخوار را بشناسیم
- 27.....دعا برای فرج امام زمان علیه السلام واجب است
- 29.....ضرورت دعا برای ظهور امام زمان علیه السلام
- 30.....پاسخ به شبهات روشنفکر نماها
- 32.....نقش مذهب در آخرالزمان
- 34.....فتنه آخرالزمان و اهمیت دعای فرج
- 35.....پیشوای آسمانی و حیات طیبه
- 37.....امام زمان علیه السلام، آب حیات است
- 38.....حضرت بقیة الله علیه السلام؛ مصلح جهانی
- 39.....امام زمان، آینه ی تمام نمای خدا

- 41..... علت آفرینش و نقش مصلح جهانی
- 44..... آخرین مصلح موعود
- 45..... مصلح حقیقی همان خلیفه الله است
- 48..... گرایش به اسلام و منجی در آخرالزمان
- 49..... پاسخ به شبهات روز و دفاع از امامت و مهدویت
- 51..... شیعه اثنی عشری، نیرومندترین مکتب است
- 52..... شیعه با فرقه های انحرافی مبارزه می کند
- 53..... چرا باید در کشور ما وهابیت بتواند رخنه کند؟
- 55..... خطر دشمنان را جدی بگیریم
- 57..... ناخواسته غرب زده نشویم
- 58..... ترویج شبهات و گرایشهای باطل
- 61..... تخریب مراقد اهل بیت علیهم السلام
- 62..... مقدمات ظهور امام زمان علیه السلام
- 64..... سندسازی، سندسوزی
- 65..... خلیفه الله و خلیفه الناس
- 71..... نتیجه گیری
- 72..... اسباب استیلای باطل
- 73..... 1. سند سازی برای خود
- 74..... 2. سند سازی برای حق
- 75..... 3. سند سوزی از حق
- 76..... 4. سند سوزی از خود
- 77..... جعل اسناد توسط عامه
- 78..... 1. سند سازی برای خلافت
- 79..... 2. سند سازی برای لیاقت

- 80.....3. سند سوزی از فدک
- 81.....4. سند سوزی از خلفاء
- 82.....گفتار سوّم ادامه سند سازی
- 83.....خلافت ارتباطی با امامت ندارد.
- 86.....گفتار چهارم ادامه سند سوزی
- 86.....1. غدیر خم
- 91.....2. آیه تطهیر
- 92.....3. آیه ولایت
- 93.....4. زیارت عاشوراء
- 94.....5. زیارت ناحیه مقدّسه
- 95.....6. احراق بیت
- 96.....توصیه و تحذیر